

همسایگان ناخواسته: قومیت مشترک

و کشمکش بین المللی طی جنگ سرد

داگلاس وودول^(۱)

عبدالمجید حیدری^(۲)

اشاره: در این مقاله، نقش مطالعات جمعیت‌شناختی قومی و شور‌شهای قومی داخلی در گسترش کشمکشهای بین‌المللی ارزیابی می‌شود. برای بررسی هر زوج کشوری، که گروه قومی مشترکی در آنها هست، سه متغیر ارائه می‌شود. این متغیرها برای تعیین وجود یک گروه قومی فرامرزی به عنوان اکثریت در هر دو کشور یا اکثریت در یک کشور و اقلیت در کشور دیگر یا اقلیت در هر دو کشور رمزگذاری می‌شوند. مجموعه داده‌های یکپارچه شده‌ای که سالهای ۱۹۵۱ تا ۱۹۹۱ را پوشش می‌دهند، با استفاده از انواع مختلف داده‌ها تجزیه و تحلیل می‌شوند تا هر دو نوع مفهوم گسترده و محدود قومیت را توضیح دهند. وقتی دو کشور مورد مطالعه گروه قومی مشترکی دارند و دست‌کم، اکثریتی قومی در یکی از آنها وجود دارد، افزایش شدید و عمده‌ای در احتمال وقوع کشمکش بین دو کشور مشاهده می‌شود. همچنین، هنگامی که پراکندگی قومی وجود دارد، نوعی شورش قومی را شاهدیم که تا حد زیادی، به روابط بین دو کشور لطمه می‌زند. هنگامی که مناقشات بین‌المللی با تلفات همراه می‌شود، پیوندهای موجود بین قومیت و کشمکش بین‌المللی کاملاً مشخص است. آرزوی هر کشور (یا حاکم آن) این است که در صورت امکان، با سلطه یافتن بر کل جهان به صلح پایداری برسد، اما خواست طبیعت چیز دیگری است و با استفاده از دو روش ملت‌ها را از یکدیگر جدا و با تفاوت‌های زبان‌شناختی و مذهبی از امتزاج آنها جلوگیری می‌کند. این عوامل ممکن است تنفر متقابل را باعث شود و زمینه‌های جنگ را فراهم آورد، اما هرچه فرهنگ انسان‌ها رشد می‌کند و آنها به تدریج، در راستای توافق بیشتر بر اصول خود پیش می‌روند، به نوعی درک متقابل و صلح دست می‌یابند.^۲

مقدمه

راه، هرچه بیشتر گسترش دهند، این مسئله که چگونه مناقشات سرزمینی و نیز پیوندهای قومی بین کشورها بر روابط بین‌الملل تأثیر گذاشته‌اند، موضوع بررسی چندین طرح مطالعاتی بوده است. پژوهش حاضر، که بر رویکردهای پیشین بنا شده، مطالعه سرزمینی را به شکل جامعی با مسئله قومیت پیوند می‌دهد و چگونگی تعامل آنها را برای تأثیرگذاری بر روابط بین‌الملل تجزیه و تحلیل می‌کند. در این تحقیق، تأثیرات عوامل جمعیت‌شناختی مختلفی، که کلید فهم وجود گرایش به کشمکش در میان کشورهاست، به طور ویژه، تجزیه و تحلیل می‌شود. موضوع اصلی به حضور گروه‌های قومی فرامرزی و اینکه حضور آنها و روابطشان با دولت‌های خارجی و داخلی چگونه روابط موجود بین دو کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد، مربوط

هویت ملی نقش مهمی در روابط بین‌الملل بازی می‌کند. هنگامی که فشار گروه‌های ملی‌گرای قومی به طور موفقیت آمیزی سیاست خارجی کشوری را چنان تحت تأثیر قرار می‌دهد که منافع آن کشور با منافع گروهی قومی-ملی منطبق می‌شوند، مناقشات نظامی شده بین‌المللی رخ می‌دهند. این پرسش دیرینه که حکومت چه کسی بر چه کسی مشروع است؟ دیدگاه‌های رهبران هر کشوری را تحت تأثیر قرار می‌دهد و غالباً، فشار عمومی وارد شده بر آنها را در هنگام روبه‌رو شدن با امور خارجی مشخص می‌کند. همچنین، ممکن است رهبران پیشرو، عواطف قومی را در داخل و خارج کشور دستکاری کنند تا اهداف ابزاری سیاست خارجی، مانند مالکیت بر سرزمین‌یابی ثبات‌کردن همسایه بالقوه متخصصی

(1) Douglas Wood well, Unwelcom Neighbors: Shared Ethnicity and International Conflict During the cold War, International Studies Quarterly (2004), N48, 197-223.

(۱) برگرفته از مقاله صلح‌جاودانی اثر امانوئل کانت.

(۲) مترجم و کارشناس زبان انگلیسی

هنگامی که فشار گروه‌های ملی‌گرای قومی به طور موفقیت‌آمیزی سیاست خارجی کشوری را چنان تحت تأثیر قرار می‌دهد که منافع آن کشور با منافع گروهی قومی - ملی منطبق می‌شوند، مناقشات نظامی شده بین‌المللی رخ می‌دهند

میان گروه‌های قومی را که می‌تواند به تغییراتی در رفتار بین کشورها بینجامد، ارائه می‌دهد. در بخش سوم، کاربردپذیری متغیرهای اصلی و کنترل شده و چگونگی پیکربندی این متغیرها توضیح داده می‌شود. بخش چهارم، نتایج مربوط به تجزیه و تحلیل‌های تجربی را جستجو می‌کند. در بخش پنجم، یافته‌های تحقیق به صورت خلاصه ارائه و ملاحظات برای مسائل جهان معاصر پیشنهاد می‌شود.

۱) نظریه روابط بین‌الملل و تلاش‌های مربوط به آن

در این مقاله، تلاش می‌شود تا یکی از ابعاد شکاف موجود بین کشمکش سیاسی داخلی و روابط بین‌کشورهاییان شود. در حالی که در دهه‌های اخیر، مطالعه تجربی روابط بین‌الملل رشد شگرفی داشته است، تنها در سال‌های اخیر، رویکردهای کمیته به کشمکش داخلی شروع به شکوفایی کرده است. دانشمندانی که درگیرهای شهری را بررسی می‌کنند، در کارهایشان، بسیار بیشتر از دانشمندان روابط بین‌الملل به عوامل جمعیت‌شناختی به عنوان متغیرهای سببی مهم پرداخته‌اند. متغیرهایی، مانند تجزیه‌های قومی، تجزیه‌های قومی - زبان‌شناختی، تجزیه‌های مذهبی و نیز نمایه‌های مختلفی از موارد پیش‌گفته در ادبیات جنگ شهری، بسیار رایج‌اند. البته، تلاش‌های اندکی انجام شده است تا متغیرهای قومی مهم را به شکلی قاعده‌مند به روابط بین‌الملل پیوند دهند.

در تجزیه و تحلیل‌های تجربی اولیه، که تأثیر اقلیت‌های فعال سیاسی را بر سطوح همکاری بین دو کشور مجاور بررسی می‌کردند، مشخص شد در مواردی که یکی از کشورهای مزبور دارای یک اقلیت در معرض خطر است که به ساختار

می‌شود. گروه‌های فرامرزی به سه دسته تحلیلی تقسیم می‌شوند: گروه‌هایی که اکثریت جمعیت دو کشور مجاور را تشکیل می‌دهند، گروه‌هایی که به عنوان اقلیت مشترک در هر دو کشور وجود دارند؛ و گروه‌هایی که اقلیت یک کشور را تشکیل می‌دهند، اما در کشور دیگر اکثریت هستند. هر یک از دسته‌بندی‌های جمعیت‌شناختی گروه‌های قومی فرامرزی، تئوریزه می‌شود تا به شیوه ویژه خود بر روابط بین‌الملل تأثیر گذارد.

نتایج این تحقیق، تأثیرات کاملاً نمایان و مهمی را برای چندین متغیر قومی فرامرزی نشان می‌دهند. آنچه به طور ویژه، باید گفته شود اینکه هر زوج کشوری که اکثریت‌های قومی مشابهی دارند یا قومیتی در کشوری اکثریت و در کشور دیگری اقلیت است، به طور طبیعی در بیشتر موارد، بیش از دیگر کشورهای مجاور مستعد شرکت در مناقشات هستند. همچنین، هنگامی که گروه شورشی جزء پراکنده‌گی‌های قومیتی است، شورشیان مبتنی بر قومیت تا حد زیادی، احتمال کشمکش بین دو کشور را افزایش می‌دهند. زمانی که مناقشات بین‌المللی مورد مطالعه با تلفات همراه است، تأثیرات فتنه‌انگیزی که با چندین متغیر سببی نشان داده می‌شوند، آشکارترند.

بخش‌های پنج‌گانه این مقاله به شرح زیر است: در بخش نخست، تلاش‌های تحقیقاتی مربوط معرفی می‌شود و از چگونگی تجزیه و تحلیل تحرک سیاسی قومی و عوامل جمعیت‌شناختی، که هر دو نظریه لیبرال و نئورئالیست را توسعه می‌دهد، بحث می‌شود. بخش دوم، ماهیت این تحقیق را توضیح می‌دهد و برخی از پیشنهادها نظری در ارتباط با چرایی وجود الگوها و اندازه‌های مختلف تحرک در

قدرت کشور همسایه وابسته است و در آنجا، خطری متوجه آن نیست، احتمال ایجاد چالش در روابط دو کشور بیشتر است. همچنین، مشخص شد هنگامی که در یکی از دو کشور مجاوری که گروه‌های قومی فرامرزی دارند، گروه‌ها به دلیل سیاسی از حقوق شهروندی محروم می‌شوند، امکان بروز تنش در روابط بین این کشورها افزایش می‌یابد. البته، داده‌های مورد استفاده در این مطالعات به سالهای ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۸ محدود می‌شود، بنابراین، تصویری لحظه‌ای از دوره زمانی بسیار محدود و شاید غیر قابل تعمیمی ارائه می‌دهند. همچنین، این داده‌ها صرفاً، از طریق نمونه اولیه از پروژه اقلیت‌های در معرض خطر^(۱) کاربردی می‌شوند که برای ارزیابی روابط بین گروهی به جای معیارهای جمعیت شناختی عینی‌تر، از مفهوم ائتلافات قومی استفاده می‌کنند که تا اندازه‌ای غیر قابل اعتماد است.

با توجه به مشکلات و بی‌نظمی‌های مربوط به رمزگذاری قومیت و وفور اطلاعات متناقض در میان منابع، رمزگذاری مبتنی بر یک منبع اطلاعاتی واحد نیز ممکن است حذف برخی از گروه‌ها و مهم‌تر از آن، شاید به بروز مشکلاتی در مورد انباشتنگی یا عدم انباشتنگی مناسب گروه‌های متحد بینجامد. با این همه، مطالعات مزبور نقطه آغاز بسیار مناسبی برای ارائه تحلیل جامع‌تری از عوامل جمعیت شناختی و سیاسی قومی محسوب می‌شوند. نکته مهم دیگر اینکه نویسندگان مقاله بر این مسئله تأکید دارند که چگونه نظریه مورد نظر ابرقدرتها غالباً، نقش اصلی قومیت را در روابط بین الملل تحت تأثیر قرار می‌دهد.

به رغم نقش عمده‌ای که سیاست‌های قومی در تعیین اولویتهای سیاست خارجی کشورها ایفا می‌کنند، دانشمندان لیبرال مدرن عموماً، از نقش ناسیونالیسم قومی غافل بوده‌اند. با وجود این، موراسیک^(۲) در مقاله اثرگذاری، که به شرح اصول نظریه لیبرال مدرن پرداخته است، تصریح می‌کند که عدم پیوند مرزها و عقاید از نظر تاریخی منشأ عمده کشمکش‌های بین‌المللی بوده است. از آنجا که فعالیت سیاسی ملی گراها ابزار سیاسی داخلی بسیار نیرومندی است، حتی اگر انگیزه‌های مؤثری برای پیگیری دوره سیاست خارجی معینی وجود داشته باشد، باز هم ممکن است کشورها با جدیت بکوشند تا پیوندهای مؤثر بین توده‌های قومی و خویشاوندان قومی شان را در خارج از کشور دستکاری کنند. وجود گروه‌های قومی فرامرزی ممکن است اولویتهای و گزینه‌های سیاست‌گذاران نخبه و حامیان آنها را تغییر دهد و غالباً، مسائلی را مطرح کند که تمامی ملاحظات دیگر

سیاست خارجی را تحت تأثیر قرار دهد یا دست کم، تغییراتی را در آنها ایجاد کند.

هر چند درک تأثیر سیاست‌های قومی بر پیکربندی سیاست خارجی نظریه لیبرال را توسعه می‌دهد، اما ممکن است انگیزه‌های مؤثر در سیاست‌های خارجی یک کشور دخیل شوند. طرح ادعا در مورد سرزمین و مردم یک کشور به معنای طرح ادعا در مورد منابع مهم توانمندیها و قدرت آن کشور است. همچنین، کمک کردن به ایجاد شورش قومی و بی‌ثباتی داخلی در کشور همسایه، ممکن است، سطح تهدید امنیتی را از سوی آن کشور کاهش دهد. هنگامی که کشورهای همسایه به طور بالقوه، جزء کشورهای بازستان خواه^(۳) هستند، افزایش فرصت برای اعمال قدرت با انگیزه نیرومندی برای انجام این کار همراه می‌شود. البته، تمامی عوامل جمعیت شناختی قومی فرامرزی دقیقاً، به یک شکل بر فرصتها و انگیزه‌های کشورهای تأثیر نمی‌گذارند. بخش بعدی مقاله توضیح می‌دهد که چگونه اندازه نسبی گروه‌های قومی فرامرزی و نیز رفتار اقلیت‌های قومی در روابط بین الملل ایفای نقش می‌کنند.

۲) پویایی‌شناسی جمعیت شناختی دوگانه

عناصر اصلی پیوند موجود بین دولتها و گروه‌های قومی با ظرفیت گروه‌ها برای تأثیرگذاری بر سیاست دولتها سروکار دارد. گروه‌های قومی، که از نظر سیاسی، بیشترین تأثیرگذاری را دارند، غالباً، بزرگ‌ترین گروه‌های یک کشور هستند. به طور ویژه، اکثریت‌های قومی در هر کشوری که باشند، احتمالاً، بر سیاست خارجی آن کشور تأثیر عمده‌ای دارند.^(۴)

دو نوع زوج کشور^(۵) به طور ویژه، در بین‌المللی سازی کشمکش‌های قومی مرتبط‌اند. یک نوع از آنها با ترکیب قومی اکثریت - اکثریت مشخص است که از دو کشورها با اکثریت قومی مشابه تشکیل می‌شود. نوع دیگر از این زوج کشورها با ترکیب قومی اقلیت - اکثریت، که همان وضعیت پراکندگی سنتی (و به طور بالقوه، بازستان خواه) است که در آن، یک کشور اکثریتی قومی دارد، در حالی که همان قومیت در کشور دیگر اقلیت هستند. در این تحقیق، فرض می‌شود که هر دو زوج کشور اکثریت - اکثریت و اقلیت - اکثریت در مقایسه با دیگر زوج کشورها میزان بیشتری از تخاصم دو گانه^(۶) را البته، با دلایل علت و معلولی مختلف تجربه خواهند کرد. کشورهایی که یک اکثریت قومی مشترک دارند، در معرض کشمکش‌های ناشی از ایدئولوژیهای ملی رقیب و ادعاهایی در

(1) Minorities at Risk Project

(2) Moravcsik

(3) Irredntist

(4) dyad

(5) dyadic

تعامل بین المللی را نمی توان منحصرأ، در قالب شرایط قومی تعریف کرد، زیر بخشهایی که در پی می آید، بر این نکته تأکید می کنند که چرا تمرکز ویژه بر پیوندهای بین دولتها، اجزای متشکله قومی و گروههای هم قومیت در خارج از یک کشور می تواند امر انتزاعی سودمندی باشد. این پیوندها در اساسی ترین سطح، به صورت توزیع جغرافیایی و گروههای قومی با اندازه نسبی پایه گذاری می شوند؛ بنابراین، در اینجا تکرار می کنیم که تعاملات بین دولتها زمانی بیشترین تأثیر گذاری را خواهد داشت که:

- ۱) گروهی عمدتاً قومی به موقعیت برتری در یک کشور دست پیدا کند، در حالی که پراکندگی همان قومیت در کشور مجاور به صورت اقلیت ظاهر شود و به همین دلیل، از نظر سیاسی احتمالاً، گروه تابعی باشد (یعنی زوج کشوری با ترکیب قومی اقلیت - اکثریت).
- ۲) گروه قومی مشترکی در بیش از یک کشور به موقعیت برتر دست پیدا کند (زوج کشوری با ترکیب قومی اکثریت - اکثریت).

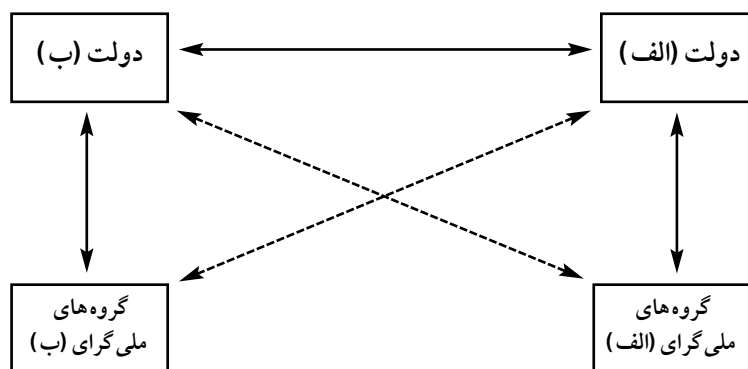
الف) ملی گرایی مبتنی بر پراکندگی - اقلیت های قومی جدا افتاده از سرزمین اصلی:

اقلیت های قومی در بسیاری از امور داخلی در نظر گرفته می شوند، اما نقش اساسی در روابط بین الملل و در حوزه سیاست گذاری ندارند. گروه های قومی به دلیل وضعیت اقلیتی که دارند، معمولاً نمی توانند تأثیر عمده ای بر سیاست های کشورها اعمال کنند. آنها در تلاش برای زیر فشار قرار دادن دولتهایشان خواهان حمایت خارجی هستند. زمانی می توان حامیان طبیعی چنین گروههایی را یافت که یکی از کشورهای مجاور تحت کنترل قومیت مشابهی قرار دارد. حفظ پیوندهای سیاسی با سرزمین اصلی به گروه های

زمینه رهبری گروهی قرار دارند که از سوی نخبگان هر کشور ارائه می شود. از سوی دیگر، زوج کشورهای با ترکیب قومی اقلیت - اکثریت نیز در معرض کشمکش قرار دارند؛ زیرا، دولتهایی که میزبان اقلیت های فرامرزی هستند، غالباً، سیاست های کشور یا کشورهای همسایه را که اکثریت جمعیتشان از همان قومیت است، به عنوان تهدیدهایی علیه تمامیت ارضی و حاکمیت کشور خود می دانند و نیز بدین دلیل که خود کشور میزبان ممکن است این بهانه را به دست کشور یا کشورهای همسایه اش بدهد که در مورد رابطه آن با پراکندگی قومی احساس تردید و خصومت کند.

زوج کشورهای با ترکیب قومی اقلیت - اکثریت معمولاً، پیوندهایی قوی بین دولتها و گروه های فشار ملی گرا در کشورهای همسایه ایجاد می کنند. در حالی که همان ملی گرایی رقابتی قومی اصولاً، رقابت بین دولتها را برای کسب برتری ملی یا منطقه ای باعث می شود، ملی گرایی مبتنی بر پراکندگی بیشتر، به وضعیت سیاسی یک گروه اقلیت مربوط می شود. هنگامی که زوج کشوری با ترکیب قومی اقلیت - اکثریت وجود داشته باشند، پیوندی اضافی ایجاد می شود. این پیوند در نمودار شماره ۱ مدل سازی شده است. گروه های ملی گرایی که در نمودار زیر نشان داده شده اند، انواع گروه های فشار قومی را نشان می دهند. خطوط نقطه چین در این نمودار، روابط حاکم بین دولتهایی را که بیشتر با گروهی قومی اداره می شوند و گروه های فشار پراکنده از همان قوم در کشورهای همسایه را نشان می دهند. این خطوط ممکن است بین دولتها و رقبای سیاسی سازمان یافته غیر قومی در دیگر کشورها نیز وجود داشته باشد، اما چنین روابطی که بر ایدئولوژی استوارند، به لحاظ نظری ممکن است، عموماً ضعیف تر باشد به احتمال زیاد، بر اساس دیگر ملاحظات سیاسی تغییر و تحول یابند. در حالی که هیچ

نمودار شماره ۱



هر زوج کشوری که اکثریت‌های قومی مشابهی دارند یا قومیتی در کشوری اکثریت و در کشور دیگری اقلیت است، به طور طبیعی در بیشتر موارد، بیش از دیگر کشورهای مجاور مستعد شریک در مناقشات هستند

اقلیت امکان می‌دهد تا محدودیت‌های سیاسی داخلی خود را فراقلمی کند و به دنبال حمایت و تأمین منابعی باشد که می‌تواند دولت بیگانه‌ای با ملیت مشابه از آنها استفاده کند. البته، چنین منابعی تنها زمانی در دسترس آنها قرار می‌گیرند که ملیت‌های مشابه کنترل منابع کشور را در اختیار داشته باشند. هر چه روند فعالیت‌های ضد دولتی یک پراکندگی یک اقلیت فعال‌تر می‌شود، سطح کشمکش مورد انتظار بین دولتها افزایش می‌یابد. در حادترین موارد، پراکندگی اقلیت علیه کشور مورد نظر دست به اسلحه می‌برد. اگر شورش قومیت محوری در مجاورت کشوری رخ دهد که تحت حاکمیت رهبرانی با قومیت مشابه [شورشیان] قرار دارد، می‌توان انتظار داشت که در اغلب موارد حمایت مادی از شورشیان، امر قریب الوقوعی باشد. این موضوع به نوبه خود ممکن است تنش‌های شدیدی را بین دولتهای همسایه ایجاد کند. برخی از ناپایدارترین وضعیت‌های بین‌المللی را می‌توان دریافت که اقلیت‌های قومی درگیر در اقدامات ضد دولتی خشونت‌آمیز را، کشورهای همسایه‌ای حمایت می‌کنند که اداره آنها را گروه‌هایی با قومیت مشابه به عهده دارند.

ترس از مداخله خارجی و اتخاذ تصمیم برای مداخله در کشورهای دیگر، اساس سیاست‌های خارجی بسیاری از کشورها را تشکیل می‌دهد. پدیده بازستان خواهی بیانگر رویای نهایی رهبری ملی گراست، در حالی که تجزیه یا فروپاشی اجباری یک کشور نشان‌دهنده کابوس نهایی رهبران همه کشورهای است؛ بنابراین، زمینه بحرانهایی که به طور بالقوه، ماهیت بازستان خواهی دارند برای خشونت بیشتر و مدیریت آنها در مقایسه با دیگر بحرانهای بین‌المللی سخت‌تر است. هر چند در روابط بین‌الملل مدرن، تصرف و

اشغال علنی سرزمینها بسیار نادر است، اما در صورت وجود روابط قومی، کشورها به روشهای دیگری دقیق‌تری در امور کشورهای همسایه متوسل می‌شوند. شازان⁽¹⁾ به شکل مستدلی بحث می‌کند که کشورها عموماً حمایت از جدایی طلبی را روند رضایت بخش تری از بازستان خواهی میدانند. امبروسیو⁽²⁾ این بحث را مطرح می‌کند که در برخی از موارد نادر، هنگامی که جامعه بین‌الملل چشم خود را بر زیاده خواهیهای ارضی می‌بندد، طرحهای بازستان خواه می‌توانند نقش عمده‌ای در تشدید ملی‌گرایی قومی - ارضی ایفا کنند، اما در دهه‌های گذشته، هنجارهای بین‌المللی و احتمال واکنش علیه هر گونه اشغال متجاوزانه عموماً، پرداختن به بازستان خواهی آشکار را برای رهبران بیشتر کشورها به گزینه بسیار پرهزینه‌ای تبدیل کرده است. به هر حال، عمل حمایت از حرکات جدایی طلبانه به خودی خود، امتیازهایی سیاسی برای اجزای تشکیل دهنده قومی در داخل هر کشور ایجاد می‌کند و در همان حال، این امکان را فراهم می‌آورد که تلاش جدایی طلبانه موفق‌تری بتواند به تأسیس یک کشور مستقل در آینده بینجامد که به طور اختیاری، خواهان ضمیمه شدن به سرزمین مادر باشد (یعنی یک مسیر بین‌المللی قابل قبول تر به طرف بازستان خواهی). سایدمن⁽³⁾ شواهدی قوی یافته مبنی بر اینکه دست کم، در قرن نوزدهم، روابط قومی نقش مسلمی در تصمیم‌گیری کشورها برای حمایت از حرکات جدایی طلبانه خارجی داشته است.

اگر تجزیه و تحلیل «سایدمن» را در مورد سیاست خارجی، یک گام به جلو ببریم، امکان آزمایش تأثیرات نهایی ناشی از سیاستها و جمعیت شناسیهای قومی بر روابط بین کشورها دارد فراهم می‌شود. درست همان گونه که بازستان خواهی آشکار می‌تواند امنیت کشور هدف را با تهدید روبه‌رو کند، شکل ضعیف شده بازستان خواهی، که با حمایت یک گروه جدایی طلب از منسوبان قومی اش نمود پیدامی‌کند، نیز همین کار را انجام می‌دهد. در حالی که یک کشور تحت حاکمیت ملی گراها می‌کوشد تا با کمک به منسوبان قومی اش با روشی بالقوه تحریک‌آمیز (و بالقوه نظامی گرایانه)، اولویت‌های سیاست خارجی اش را بر اساس ملاحظات قومی داخلی محقق کند، کشوری که هدف چنین سیاست‌هایی قرار می‌گیرد، با واکنشهایی که به همان اندازه، ماهیت تعارضی دارد، در مقابل تهدیدها از خود دفاع می‌کند. نمونه‌های خوبی از انبارهای باروت بین‌المللی دایمی در ارتباط با اقلیت‌های شورشی در برخی از زوج کشورها مشاهده می‌شود، که درگیری رژیم اسرائیل و کشورهای عرب

(1) Shazan
(2) Ambvrosio

(3) Saidman

وجود این، والت^(۱) در تلاش برای پالایش نظریه رئالیست، به جای ظرفیت نسبی به نقش تهدید نسبی توجه می‌کند و به عنوان کانون مرکزی رفتار امنیت یابی کشورها بر آن متمرکز می‌شود. به ادعای والت، کسی نمی‌تواند به صورت نظام مند تعیین کند که در هر مورد ویژه، مهم ترین منبع تهدید کدام است. هر چند این تحقیق نیز نمی‌تواند برای تمامی موارد توضیحاتی ارائه دهد، امامی کوشیم مشخص کنیم همان طور که در مورد گرایش به مناقشات نظامی شده مشاهده می‌شود، آیا وجود یک پراکنندگی قومی به صورت نظام مند بر سطح تهدیدی که در زوج کشورهای دارای ترکیب قومی اقلیت - اکثریت ایجاد شده و آشکار است، تأثیر می‌گذارد؟

بنابراین، افزایش امکان رویارویی نظامی ممکن است به عنوان پیامد موضع بازدارندگی یک دولت و یا به علت مداخله اش برای حمایت از اقلیتهای شورشی هم قومیتش در کشور دیگر باشد یا صرفاً، بدان دلیل که تهدید به مداخله به خودی خود، چنان باشد که کشورها به علت افزایش سطح تهدید ناشی از مداخله های بازستان خواهانه یا مداخله های ویرانگر قومی با شک و تردید بیشتری یکدیگر را زیر نظر بگیرند. برای نمونه، ویتنام به کامبوج تجاوز کرد و این تجاوز تا اندازه ای به علت قتل عام شهروندان ویتنامی به دست خمرهای سرخ^(۲) صورت گرفت، در حالی که رهبر عراق احتمالاً، وجود اقلیت عربی را در جنوب غربی ایران به عنوان عامل تسهیل کننده ای برای تجاوز ارضی به مناطق پیرامونی آبراه شط العرب [اروندرو] تلقی کرد. به عبارتی، این مسئله نقطه انفجار اولیه جنگ ایران و عراق بود، بنابراین، فرضیه دوم به صورت زیر بیان می‌شود:

فرضیه ۱ ب) زوج کشورهای مجاوری که در یکی از آنها، یک گروه قومی در اکثریت و در دیگری در اقلیت است، حتی در صورتی که شورشی وجود نداشته باشد، نیز ممکن است بیشتر از دیگر کشورها، مناقشات نظامی شده بین المللی را تجربه کنند.

ب) ملی گرایی متناقض: زوج کشورهای با قومیت مشابه اگر دو یا چند کشور در اکثریتی قومی مشترک باشند، چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ اگر شورش قومی گروههای اقلیت کشمکش بین المللی را در میان زوج کشورهای با ترکیب قومی اکثریت - اقلیت افزایش دهد، باید انتظار داشت که در زوج کشورهای با ترکیب قومی شان به صورت اکثریت - اکثریت است، اصلاً، چنین تأثیری دیده نشود. هرگونه رابطه ای بین شورشیان جنگ طلب در یک کشور و یک دولت خارجی با عواملی، مانند ایدئولوژی سیاسی همراه می‌شوند.

همسایه و نیز رقابت همیشگی و جنجالی هند و پاکستان از آن جمله است. بر اساس این نظریه که پراکنندگی شورشی، یک تأثیر بی ثبات کننده شدیدی بر روابط بین کشورها خواهد داشت، نخستین فرضیه به صورت زیر بیان می‌شود:

فرضیه ۱ الف) در کشورهای مجاوری، که در یکی از آنها، یک گروه قومی اکثریت و در دیگری اقلیت از همان قومیت وجود دارد، اگر اقلیت قومی مزبور اخیراً، در شورش مسلحانه ای درگیر شده باشد، امکان وقوع مناقشات نظامی شده بین المللی بیشتر است.

آیا برای آنکه روابط میان زوج کشورهایی که ترکیب قومی اقلیت - اکثریت دارند، متشنج تر شود، لزوماً، باید شورش مسلحانه ای در آنها رخ دهد؟ برای توجیه این مسئله که ممکن است زوج کشورها، حتی هنگامی که شورش مسلحانه ای وجود ندارد، باز هم متشنج شوند، دو دلیل عمده وجود دارد. نخست، ممکن است قرابت قومی آن چنان قوی باشد که سرزمین اصلی آن قومیت سیاست ستیزه جویانه ای را علیه کشور میزبان دنبال کند تا از سرکوب جمعیت هم قومیت خود در کشور همسایه (که فعالیت غیر نظامی دارند) جلوگیری کند ممکن است یا در صورت وقوع چنین سرکوبی، به طور مکرر، به مداخله نظامی اقدام کند.

شاید دومین عامل این باشد که صرف امکان مداخله کشور بیگانه به طرفداری از یک پراکنندگی قومی می‌تواند به تنشهای نظامی بیشتر بین کشورها بینجامد. تفسیرهای نئورئالیستی دقیق نشان می‌دهد که عامل اولیه ای که کشورها در هنگام ارزیابی تنشهای کشورهای همسایه شان در نظر می‌گیرند، تفاوت در ظرفیتهای مادی، به ویژه نظامی است. با

گروههای قومی به دلیل وضعیت اقلیتی که دارند، معمولاً، نمی‌توانند تأثیر عمده ای بر سیاستهای کشورها اعمال کنند آنها در تلاش برای زیر فشار قرار دادن دولت‌هایشان خواهان حمایت خارجی هستند

(1) Walt

(2) Khmer Rouge

هر چند وقتی گروهی قومی در کشور همسایه شورش می‌کند، قطعاً، اکثریت هم قومیتش در کشور دیگر حامی آن است، اما کسی نمی‌تواند بگوید وقتی شورشی قومیت محور در کشور هم جوار با اکثریت قومی مشابه رخ می‌دهد، نیز همان اتفاق می‌افتد (البته، با این فرض که اقلیت دست به شورش می‌زند). برای نمونه، شورش درازمدت در گواتمالا که ویژگی آن مخالفت قومی نیرومندی ناشی از وابستگی قومی جوامع بومی به چریک‌های چپ گرابود - صرف نظر از پیامدهای ایدئولوژیکی بالقوه‌ای که در شرایط جنگ سرد داشت - چندان برای مکزیکی یا گواتمالا مهم نبود؛ بنابراین، خلاف فرضیه ۱ الف، فرضیه ۲ الف به صورت زیر مطرح می‌شود:

فرضیه ۲ الف) زوج کشورهای مجاوری که در گروه قومی‌ای مشترک‌اند و گروه مزبور اکثریت جمعیت هر دو کشور را تشکیل می‌دهد، در مقایسه با دیگر زوج‌های کشورهایی که شورش قومی را شاهدند، میزان بیشتری از مناقشات نظامی شده بین‌المللی را تجربه نخواهند کرد.

با وجود این، برای آنکه روابط زوج کشورهای با ترکیب قومی اکثریت - اکثریت، مانند زوج کشورهای دارای ترکیب قومی اکثریت - اقلیت متشنج شود، لزوماً، نباید شورش قومی را شاهد باشند. بررسیهای تجربی اخیر فرضیه برخورد تمدنهای هانتینگتون^(۱) نشان داد که الگوی درگیری در زوج کشورهای و ویژگیهای تمدنی مشابهی دارند. از کشورهای دارای تمدنهای متفاوت، بالاتر است. این یافته‌ها نشان می‌دهد که رقابت سیاسی در میان دولتهای وابسته به گروههای فرهنگی مشابه گاهی از رقابت دولتهای وابسته به گروههای نامشابه بیشتر است.

در این تحقیق، برای تعیین چگونگی تعامل کشورهای و گروههای جمعیتی با هویت‌های مشترک دارند، نه تمدنها، بلکه بیشتر هویت‌های قومی‌ای تجزیه و تحلیل می‌شوند که بومی‌تر شده‌اند. بر اساس دلایل متعدد موجود، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که ممکن است کشورهای گروههای اکثریتی که هویت‌های ملی مشترک، اما کشورهای متفاوتی دارند، نسبت به کشورهای دارای اکثریت‌های قومی متفاوت، کشمکش بیشتری داشته باشند. نخستین دلیل عمده به ایدئولوژیهای ملی گرایانه‌ای مربوط می‌شود که ایده وحدت سیاسی قومی را ترویج می‌کنند. چنین ایدئولوژیهای تقریباً، به شکل اجتناب ناپذیری بدین پرسش ختم می‌شوند که چه کسی رهبری می‌کند؟ کشورها به ندرت حاضرند از استقلالشان دست بکشند و به اختیار، خود را به کشورهای

همسایه ضمیمه کنند؛ بنابراین، آنها در تلاش برای تحت تأثیر قرار دادن وحدت ملی تحت شرایط مطلوب ممکن است به رقابت یا اعمال زور کشیده شوند. این موضوع در امتداد بسیاری از خطوط گسسته عمده در دوران جنگ سرد - یعنی دو آلمان، دو کره و دو ویتنام - صدق می‌کرد.

فعالتهای سیاسی ملی‌گرایانه هم در وضعیتهایی که وحدت قومی - ملی، هدف است به منصفه ظهور می‌رسند و هم در وضعیتهایی که تأثیر و وجهه منطقه‌ای می‌تواند با تسخیر اذهان و قلوب برادران قومی منطقه‌ای جامعه عمل بپوشد. برای نمونه، رهبران عرب، نه تنها در مقام رهبران کشورهای خود، بلکه به عنوان رهبر شایسته جهان عرب غالباً، به دنبال کسب وجهه بوده‌اند. تلامی،^(۲) روابط

در کشورهای مجاوری، که در یکی از آنها، یک گروه قومی اکثریت و در دیگری اقلیت از همان قومیت وجود دارد، اگر اقلیت قومی مزبور اخیراً، در شورش مسلحانه‌ای درگیر شده باشد، امکان وقوع مناقشات نظامی شده بین‌المللی بیشتر است

بین‌المللی میان کشورهای عرب را به عنوان رقابت نمادینی بر سر جایگاهی منطقه‌ای توصیف می‌کند، در حالی که به نظر سیرمان، تلاش برای رسیدن به رهبری نهضت پان عرب به منزله کسب برتری قومی بود. اعتبار چنین رهبرانی غالباً بدین بستگی داشت که هم نسبت به رژیم اسرائیل و هم در قبال کشورهای عرب رقیب، رفتار مقتدرانه‌ای داشته باشند.

چه روابط میان کشورهای دارای اکثریت قومی مشابه، با جاه طلبیهای ارضی آشکار همراه باشد یا نه، ورود اختلافات ایدئولوژیکی و سیاسی به متن ملی‌گرایی، ویژگی برجسته و مهم این موارد است. از آنجا که رهبران کشورهای هم قومیت تمایل دارند دیدگاههای ملی ضد و نقیضی برای اکثریت‌های قومی این کشورها ارائه دهند، علی‌القاعده، هر چه فاصله ایدئولوژیکی بین دولتها بیشتر باشد، شدت رقابت بین

(1) Huntington

(2) Telhami

مناقشات بین‌المللی تئوریزه شده‌اند، درگیر فشارهایی می‌شوند که گروه‌های قومی عمده بر رهبران دولتها وارد می‌کنند؛ بنابراین، زمانی که تنها اقلیتهای فرامرزی در مسئله‌ای درگیرند، لزوماً، نباید همان عواملی ایفای نقش کنند که در زوج کشورهای با ترکیب قومی اقلیت - اکثریت و اکثریت - اکثریت، با سیاست داخلی و خارجی مرتبط‌اند. برای نمونه، دیویس و همکارانش (در سال ۱۹۹۷) هیچ رابطه‌ای بین وجود یک اقلیت با انگیزه سیاسی در یک کشور با رابطه آن کشور با کشورهای مجاور دارای همان اقلیت نیافتند. وجود یک اقلیت به تنهایی، برای ایجاد یک درگیری کافی نیست. یک گروه قومی مرتبط، که از نظر سیاسی مؤثرتر باشد، باید نقش عمده‌ای در گزینه‌های سیاست خارجی

زوج کشورهای مجاوری که در یکی از آنها، یک گروه قومی در اکثریت و در دیگری در اقلیت است، حتی در صورتی که شورشی وجود نداشته باشد، نیز ممکن است بیشتر از دیگر کشورها، مناقشات نظامی شده بین‌المللی را تجربه کنند

کشور دیگر داشته باشد. سیاست دولت ایران نمونه مناسبی در این مورد است. این دولت به رغم داشتن جمعیت عمده کرد، از مبارزات کردها در عراق حمایت کرد، در حالی که در دهه ۷۰، در سرکوب جدایی طلبان بلوچ فرامرزی با دولت پاکستان همکاری داشت. بدون وجود ارتباطات بین دولتها و پراکندگیهای قومی، احتمال نمی‌رود که حمایت از ناراضیان خارجی از تلاش برای همکاری در سرکوب نهضتهای ملی متداول تر باشد. دلیل نظری چندان وجود ندارد که باور کنیم صرف حضور اقلیتهای فرامرزی به طور معکوس روابط بین کشورها را با هر شیوه نظام مندی تحت تأثیر قرار می‌دهد. در مورد گروه‌های پراکنده کوچکی مانند کولیهای اروپا^(۱) که با سرزمین اصلی [اروپا] هیچ پیوند تاریخی ای ندارند، فقدان هر نوع تأثیر نظام مند از این هم آشکارتر است؛ بنابراین،

(1) Roma of Europe

کشورهایی که اکثریت قومی مشابهی دارند، نیز بیشتر خواهد بود. در موارد نادری، که تشابه ایدئولوژیکی وجود دارد، کشورهای که اکثریت قومی مشابهی دارند، ممکن است خواهان وحدت مسالمت آمیز با یکدیگر باشند (مانند وحدت آلمان شرقی و غربی در دوره پس از کمونیسم یا فراخوان سوسیال دموکراتهای اتریش برای اتحاد با آلمان در دهه ۲۰). با وجود این، به ویژه در کشورهای غیر دموکراتیک، رهبران کشورها در این مورد که ملت‌هایشان را چه کسی و چگونه اداره کند، به ندرت، دیدگاه‌های مشابهی دارند.

از دیدگاه کاملاً ابزاری، کشورهای که اکثریت هم قومیت دارند، با دورنمای الحاق ارضی می‌توانند در بالاترین سطح، یکدیگر را تهدید کنند. این امر از آنجاست می‌گیرد که وقتی کشوری اشغال می‌شود که قبلاً، ویژگیهای فرهنگی مشترکی با اکثریت قومی کشور اشغال شده داشته است، کشور اشغالگر راحت تر می‌تواند مردم کشور اشغال شده را به خود جذب کند. هنگامی که چنین درگیری ای مستلزم جذب تعداد زیادی از مردم یک کشور بیگانه باشد، فتوحات جنگی ای که در دیگر شرایط ممکن است، امکان پذیر نباشند، در صورت وجود اکثریت قومی مشابه در دو کشور درگیر امکان بیشتری می‌یابد. کشورهای، مانند ویتنام جنوبی و کویت تحت چنین شرایطی به زور اشغال شدند، در حالی که کشورهای دیگری، مانند تایوان و کره جنوبی همچنان، گزینه‌های سیاست خارجی را با تهدید احتمالی ناشی از تسخیر ارضی از سوی همسایگان ملی گرا تطبیق می‌دهند. تنها این واقعیت می‌تواند به پیشرفت بی‌ثباتی بالقوه در روابط بین همسایگان هم قومیت کمک کند که رفتار تجاوزکارانه در میان کشورهای همسایه ممکن است بدین بهانه توجیه شود که مرزهای مقسم اکثریت‌یادگار دوران گذشته استعمار است و از سوی طرفهای بیگانه تحمیل شده است.

فرضیه ۲ ب) زوج کشور مجاوری که گروه قومی مشترکی دارند و در آنها، افراد این گروه، که اکثریت جمعیت هر دو کشور را تشکیل می‌دهد، بیش از دیگر کشورهای هم جوار مستعد مناقشه‌های نظامی شده بین‌المللی هستند.

با توضیح دلایل نظری این مسئله که چرا کشورها در چهارچوب زوج کشورهای با ترکیب قومی اکثریت - اکثریت و اقلیت - اقلیت ممکن است سطوح بالاتری از کشمکش بین‌المللی را تجربه کنند، آیا این تجزیه و تحلیل را می‌توان به آن دسته زوج کشورهای که فقط اقلیتهای فرامرزی دارند (یعنی زوج کشورهای با ترکیب قومی اقلیت - اقلیت) نیز تعمیم داد؟ از آنجا که دلایل اولیه‌ای که برای میزان بیشتر

فرضیه های بعدی به صورت زیر بیان می شود:

فرضیه ۳ الف) زوج کشورهای مجاوری که گروه قومی مشترکی دارند که در هر دو کشور در اقلیت هستند، در مقایسه با دیگر زوج کشورهایی که شاهد شورشهای قومی را شاهدند، میزان بیشتری از مناقشات بین المللی نظامی شده را تجربه نخواهند کرد.

فرضیه ۳ ب) زوج کشورهای مجاوری که گروه قومی مشترکی دارند که در هر دو کشور در اقلیت است، در مقایسه با زوج کشورهای دیگر در نظام بین الملل، میزان بیشتری از مناقشات بین المللی نظامی شده را تجربه نخواهند کرد.

برای مقایسه فرضیه های الف، ۲ الف و ۳ الف بهتر است این مسئله را ارزیابی کنیم که آیا وجود شورش قومی در زوج کشورهایی که مشخصاً پیوندهای فرامرزی ندارند، به سطوح بیشتری از مناقشات بین المللی می انجامد؟

آیا شورش قومی باعث می شود که رهبران به درگیر شدن در ماجراجویی در سیاست خارجی برای ایجاد وحدت ملی و انحراف توجه آنها از دیگر امور داخلی تشویق شوند یا اینکه آیا وضعیت داخلی در حال جنگ، کشورهای خارجی را به بهره برداری از یک هدف نرم تشویق می کند. به نظر می رسد که هر دو نظریه لیبرال و رئالیست بیانگر آنند که شورش قومی ۳ گرایش زوج کشورها را به درگیری افزایش می دهد؛ بنابراین، فرضیه بعدی به صورت زیر بیان می شود:

فرضیه شماره ۴) شورش قومی حتی هنگامی که یک گروه قومی فرامرزی وجود ندارد، نیز میزان مناقشه ها را در میان زوج کشورهای مجاور افزایش می دهد.

سرانجام، مناقشات ناشی از ملی گرایی در مقایسه با دیگر مناقشاتی که بر سر امور دیگر رخ می دهند، هم از نظر داخلی، آشکارترند و هم نسبت به اقدامات تنبیهی سرکوبگرانه غیر فیزیکی قابلیت اندازه گیری کمتری دارند. برجستگی داخلی بیشتر به آشکارتر شدن تجاوز نظامی می انجامد؛ زیرا، رهبرانی که شاید تمایل ندارند خشونت را نسبت به امور پیرامونی مربوط به سرمایه گذاری عاطفی روی بخشی از سیاست تشدید کنند، سطوح بسیار بالاتری از پذیرش عمومی را برای به خطر افتادن جان سربازان در راه آرمانی ملی شاهد خواهند بود. افزون بر این، اقدامات عدم مداخله، مانند تحریمها یا نقطه های آتشین دیپلماتیک هیچ مزیتی را برای کشورهای هم قومیت در بر ندارد و عملاً، ممکن است به ضرر آنها نیز تمام شود. غالباً توسعه شبکه امنیت داخلی برای پراکندگی قومی از طریق روشهای آشکار و پنهان نظامی، تنها روش مشاهده شده برای کمک رسانی به کشورهای هم

زوج کشورهای مجاوری که در گروهی قومی مشترک اند و گروه مزبور اکثریت جمعیت هر دو کشور را تشکیل می دهد، در مقایسه با دیگر زوج کشورهایی که شورش قومی را شاهدند، میزان بیشتری از مناقشات نظامی شده بین المللی را تجربه نخواهند کرد

قومیت سرکوب شده، است؛ بنابراین، شانس رویارویی نظامی تا حد زیادی افزایش می یابد. بدون صدای ناشی از مناقشات اندک، که یاسزاوار جانفشانی ملی بالقوه را ندارند یا تابع روشهای دیگر حل و فصل درگیری هستند، رابطه بین قومیت فرامرزی و درگیری باید حتی به صورت شدیدتری ظاهر شود. بدین ترتیب:

فرضیه شماره ۵) روابط مثبتی که بین قومیت فرامرزی و مناقشات بین المللی مشاهده می شود، در زمانی که این مناقشات با تلفات همراه اند، شدیدتر نیز می شوند.

۳) طرح تحقیق

الف) متغیرهای وابسته

مناقشات بین المللی نظامی شده: (۱) مناقشات بین المللی نظامی شده به عنوان متغیر وابسته، بیانگر تهدیدی نظامی است که مقامات ارشد یک کشور در خلال عدم توافق بین المللی، نمایش قدرت عمومی یا درگیری نظامی واقعی، علیه کشور دیگری اعلام می کنند و با نام مجموعه داده های مناقشه نظامی شده بین کشورهای مجاور زیومائوز (۲) رمز گذاری می شود. متغیر مناقشه (۳) صرفاً متغیر دوگانه ای است که در آن، رقم نشان دهنده آن است که در سال معینی، مناقشه ای بین دو کشور مجاور رخ داده است و رقم صفر نشان می دهد که چنین مناقشه ای رخ نداده است.

تلفات: متغیر وابسته (۴) تلفات بیانگر آن است که دست کم، یک مورد تلفات طی یک مناقشه بین کشوری نظامی شده رخ داده است. این متغیر از مجموعه داده های مناقشه نظامی شده بین کشورهای مجاور مائوز انتخاب می شود که برآورد تلفات مناقشات را فراهم می کند، به متغیر دوگانه ای تبدیل

(1) MID

(2) Zeev Maoz, s Dyadic Militarized Interstate Dispute dataset

(3) Dispute

(4) Fatal

بررسی‌های تجربی اخیر فرضیه برخورد تمدن‌های هانتینگتون نشان داد که الگوی درگیری در زوج کشورهای ویژگی‌های تمدنی مشابهی دارند، از کشورهای دارای تمدن‌های متفاوت، بالاتر است؛ این یافته‌ها نشان می‌دهد که رقابت سیاسی در میان دولت‌های وابسته به گروه‌های فرهنگی مشابه گاهی از رقابت دولت‌های وابسته به گروه‌های نامشابه بیشتر است

گروه‌های قومی نیستند، در بسیاری از زمینه‌ها، در هویتی فرقه‌ای با یکدیگر اشتراک و از طریق علقه‌های سیاسی مشترک با هم وحدت دارند. ایده یک هویت قومی سیاسی نشان‌دهنده پیوندی است که بین خصلتهای مردم شناختی عادی یک گروه و امکان اعمال فشار و تأثیر سیاسی از سوی آن وجود دارد.^۵

از آنجا که هرگونه کاربرد پذیرکردن قومیت برای تحقیق کاربردی و الگو برداری به موضعگیری پژوهشگر، حساس است، استفاده از داده‌های جمع‌آوری شده از سوی طرف‌های ثالث برای اهدافی به جز پرسشهای مورد اشاره، کار مفیدی است. گروه‌بندیهای قومی مناسب برای این تحقیق براساس وارد کردن آنها در تلاشهای عمده تحقیقاتی در نظر گرفته شده‌اند و بیشتر در راستای درک بهتر انگیزشهای سیاسی در کشورها انتخاب می‌شوند. در نتیجه، آنها بر وارد کردن گروه‌های قومی تأکید دارند که به دلیل تأثیر سیاسی بالقوه شان ارزش توجه کردن را دارند. کاربرد پذیرکردن گروه‌بندیهای قومی سیاسی مربوط، که به طور بالقوه، عملی اتفاقی است، با رعایت دقیق داده‌های ارائه شده در این تلاشهای تحقیقی ریشه دار، تعدیل می‌شود.

وجود گروه فرامرزی از چهار منبع رمزگذاری می‌شود. اگر اقلیتی به عنوان قسمتی از اقلیت‌های تداگار^(۱) در مجموعه داده‌های خطری فهرست شود، اقلیت به حساب می‌آید.^۶ معیار گار^(۲) برای شمول یک اقلیت عبارت است از اینکه اقلیت مورد نظر دست کم، ۱ درصد از یک جمعیت پانصد هزار نفری یا بیشتر را تشکیل می‌دهد و با یکی از معیارهای چهارگانه در خطر بودن مطابقت دارد.^۷ همچنین، اگر گروهی

می‌شود و هر یک از سالهای یک جنگ را که با تلفاتی همراه است با عدد ۱ رمزگذاری می‌کند. استفاده از این متغیر، بسیاری از مناقشات بین کشوری نظامی شده^(۸) را - که گاهی مجموعاً، با نام عملیات تعقیب قایق ماهی‌گیری تون نامیده می‌شوند - از بین می‌برد.

ب) مفاهیم، کاربردپذیری داده‌ها و متغیرهای مستقل
کاربردپذیر کردن داده‌های مربوط به قومیت به نحو مناسب چالشی را تحمیل می‌کند؛ زیرا، هیچ تعریفی از قومیت وجود ندارد که همگان در مورد آن توافق داشته باشند.^۹ زبان مشترک، ویژگی‌های جسمی، مذهب، فرهنگ، نمادها و توافق نظریه‌های تاریخی همگی بسته به شرایط منحصر به فرد هر جامعه کم و بیش، برای هویت گروهی مناسب‌اند. از آنجا که بسیاری از ویژگی‌هایی که قومیت را مشخص می‌کنند، تا حد زیادی ادراکی هستند، ویژگی‌های برجسته تعیین‌کننده گروه‌های قومی بسته به زمان، مکان و شرایط تا حد زیادی با هم تفاوت دارند. با این حال، فرض اساسی مربوط به آنچه گروهی قومی را تشکیل می‌دهد، از نظر این مقاله آن است که گروه‌های قومی دست کم، به صورت بالقوه می‌توانند تقاضاهایی را در عرصه سیاسی به شکل سیاست گروه‌های فشار ایجاد کنند.

در هنگام تعیین نقش قومیت در امور داخلی و بین‌المللی، باید در عمق سیاست باقی بمانیم؛ بنابراین، هنگامی که این مسئله را بررسی می‌کنیم که چگونه می‌توانیم قومیت را واژه مفیدی تعریف کنیم، تمرکز روی جنبه‌های سیاسی هویت اهمیت دارد. گروه‌هایی، مانند هندوها و مسلمانان در هند و پاکستان در عین حال که ظاهراً، جزء

(1) Mids

(2) Ted Gurr

(3) Gurr

در کتاب حقایق جهان^(۱) سال ۲۰۰۰ سازمان جاسوسی امریکا (سیا) یا در داده‌های بخش قومی/زبان شناختی/مذهبی/نژادی ونهانن^(۲) به عنوان گروهی جدایی طلب فهرست شود، از نظر سیاسی گروهی مربوط است. سرانجام، اینکه اگر مشخص شود که یک گروه زبان شناختی فرامرزی در کتاب قوم شناسی^(۳) سال ۲۰۰۰ وجود دارد که پیش از این، رمزگذاری نشده است، در فهرست گروههای فرامرزی وارد می‌شود.^۴ از نظر سیاسی، گروهی مربوط محسوب می‌شود که دست کم، ۳ درصد از جمعیت یک کشور را در کتاب ونهانن (۱۹۹۱)، کتاب حقایق جهان (۲۰۰۰) یا کتاب قوم‌شناسی (۲۰۰۰) تشکیل دهد. وارد شدن در مجموعه داده‌های اقلیت‌های در معرض خطر به خودی خود، شرط کافی برای مربوط بودن است؛ بنابراین، برای چنین گروههایی هیچ حداقل درصدی لازم نیست.

هر چند متناسب با اهداف تحقیق حاضر، مفهوم گسترده‌تری از قومیت بررسی می‌شود تا جنبه‌های مناسب تری از هویت سیاسی بدست آید، اما منبع جایگزینی از داده‌ها نیز استفاده می‌شود تا متغیرهای قومی اصلی را کاربردی کند. کاربردپذیری جایگزین بر هنجارهای زبان شناختی دقیقی پایه‌ریزی می‌شود تا گروههای مستقل را در کتاب قوم‌شناسی سال ۲۰۰۰ تعیین کند. این نتایج به عنوان مبنای مقایسه با کاربردپذیری وسیع تر ارائه می‌شود. با وجود این، واژه قومیت در سراسر این مقاله بیشتر برای اشاره به مفهوم وسیع تر قومیت به کار می‌رود که به صورت الگوی اولیه مطرح است.

فرآیندهایی که در بالا توضیح داده شد، برای ایجاد کاربردپذیریهای (زبان شناختی) عام و خاص متغیرهای مستقل اصلی استفاده می‌شوند که در ادامه مقاله به شرح مفصل تر آنها می‌پردازیم.

ج) متغیرهای اصلی

کشورهای مجاور با بافت قومیتی اکثریت-اقلیت^(۴) اقلیت-اکثریت^(۵) و اقلیت-اقلیت^(۶) کشورهای مجاوری که چنین بافت قومیتی دارند با استفاده از سه معیار زیر ایجاد می‌شوند: (۱) یک گروه قومی فرامرزی وجود داشته باشد (یعنی آیا گروه ویژه‌ای در دو کشور مجاور وجود دارد؟)؛ (۲) گروه مورد نظر در هر دو کشور از نظر سیاسی مرتبط باشد؛ (۳) این گروه در هر یک از دو کشور مجاور، نماینده یک اکثریت یا اقلیت از جمعیت این کشورهای مزبور را تشکیل دهد.

اگر دست کم، یکی از گروههای قومی در یکی از کشورهای هم مرز، اکثریت جمعیت را تشکیل دهد، اضافه جمعیت قومی میزان بسیار بالاتری از مناقشات را پدید می‌آورد

هر گروه فرامرزی، یا اکثریت جمعیت دو کشور مجاور را تشکیل می‌دهد یا نماینده اقلیت در هر دو کشور است یا اکثریت در یک کشور و اقلیت در کشور دیگر را نشان می‌دهد ۱۰ متغیر اکثریت-اکثریت بسته به وجود اکثریتی از گروهی قومی در هر دو کشور، تنها با ارقام ۰ یا ۱ رمزگذاری می‌شود. رمزگذاری متغیر اقلیت-اکثریت بسته به وجود یک ترکیب اقلیت-اکثریت و اینکه در یک یا هر دو کشور وجود داشته باشد، با ارقام ۰، ۱ یا ۲ انجام می‌شود.^{۱۱}

متغیر اقلیت-اکثریت، که به عنوان متغیری ساختگی^(۷) در قالب الگویی که تا حد زیادی، بر قومیت استوار است، رمزگذاری می‌شود، یک رقم ۰ یا ۱ را نشان می‌دهد، در حالی که یک متغیر ترتیبی^(۸) نشان دهنده عدد واقعی اقلیت‌های مشترک است. دلیل این گونه رمزگذاری در دو چیز نهفته است. نخست اینکه، اقلیتها با ارائه ارزش رقمی مشخصی به جای ارزش رقمی مبهم، ممکن است به طریق مختلف، با هم ادغام یا از یکدیگر منشعب شوند. برای نمونه، می‌توان گفت که تایلند و برمه در داشتن اقلیت قبایل هیل^(۹) به عنوان یک اقلیت با هم مشترک اند، همان گونه که در طرح تحقیقاتی اقلیت در معرض خطر^(۱۰) پیشنهاد شد، این قبایل را می‌توان به عنوان واحد قومی-سیاسی منسجم، اما پراکنده‌ای توصیف یا آنها را به واحدهای فرعی شان تقسیم کرد و قبایل پوکارن^(۱۱) پائو کارن^(۱۲) اس گاوکارن^(۱۳) همونگ داو^(۱۴) همونگ نجوا^(۱۵) و دیگر موارد مشابه را جزء آنها قرار داد. بسته به اینکه چنین گروههایی را چگونه در کنار هم قرار دهیم، می‌توان گفت که یک، شش یا بیست اقلیت فرامرزی وجود دارد. اگر برای تشخیص دقیق این مسئله که چنین پیوندهای قومی‌ای تا چه اندازه در هم تنیده اند، اطلاعات لازم را نداشته باشیم،

(1) World Fact book
(2) Vanhanen
(3) Ethnologue
(4) Majmaj

(5) 27 Min maj
(6) Min min
(7) dummy Variable
(8) ordinal Variable

(9) Hill Tribes
(10) Minority - at - Risk
(11) Pow Karen
(12) Pao Karen

(13) S Gaw Karen
(14) Hmong Daw
(15) HMMG Njua



داده‌های اقلیتهای در معرض خطر مشورت شد تا مشخص شود که آیا طی مدت شورش یک گروه قومی در شورش علیه دولت خودشان شرکت داشته است یا نه.^{۱۲} اگر کشوری در سال گذشته، با شورشی قومی روبه‌رو بوده است، متغیر مربوط با رقم ۱ رمز گذاری می‌شود و اگر هر دو کشور مورد نظر شورش قومی داشته‌اند، رمز گذاری متغیر با رقم ۲ انجام می‌شود. متغیر شورش قومی تأثیر شورش قومی را در تمامی کشورهای مجاور موجود در این مجموعه داده‌ها بررسی می‌کند.

عبارتهای تعامل (شورش قومی با اکثریت - اکثریت و شورش قومی با اقلیت - اقلیت): دو عبارت تعامل برای بررسی تأثیرات ویژه شورش قومی در میان دو نوع کشور مجاور از سه نوع مختلف موجود استفاده می‌شود. کشورهای مجاور، تنها زمانی با ارقام غیر صفر رمز گذاری می‌شوند که در سال گذشته، شورش قومی را تجربه کرده و در گروه اکثریت - اکثریت یا اقلیت - اقلیت جای گرفته باشند. **شورش اقلیت - اکثریت مربوط**^(۳): صرف تعامل عوامل اقلیت - اکثریت و شورش قومی مستقیماً، بدین موضوع نظری کشیده نمی‌شود که گروه‌های اقلیت درگیر در شورش مسلحانه بتوانند پای کشورهای مجاور را که قومیت اکثریت جمعیت آنها با قومیت اقلیت مزبور مشابه است، به مناقشات بین‌المللی گسترش یافته، بکشانند؛ این مناقشات، مناقشاتی هستند که به دو محدوده رمز گذاری دیگر نیاز دارند. نخست، متغیر مورد نظر چنان محدود می‌شود که یک شورش باید عملاً، در نیمی از اقلیت دو کشور مجاور رخ دهد. دوم، گروهی که در کشور مجاور شورش کرده است، باید از نظر قومیت با اکثریت کشور دیگر مشابه باشد.

د) متغیرهای کنترل شده

عدم تجانس قومی^(۴): وجود شاخصهای اندازه‌گیری ترکیب زبان شناختی و قومی کشورها در ادبیات درگیریهایی داخلی امر متداولی است. البته، این گونه شاخصها به ندرت، در تجزیه و تحلیل روابط بین‌الملل جایی پیدا می‌کنند. هنگامی که کشورهای هم‌مرز از نظر قومی، عدم تجانس بیشتری با یکدیگر دارند، احتمال داشتن گروه‌های قومی مشترک آنها بیشتر است، بنابراین، سنجش میزان عدم تجانس قومی نیز متغیر کنترل شده مؤثری محسوب می‌شود.

متغیر عدم تجانس قومی از مجموعه داده‌های عدم تجانس قومی سال ۱۹۹۱ و نهان استخراج می‌شود. این متغیر به عنوان شاخصی مرکب از نژاد، زبان و مذهب به علت

مجبوریم سطح کمیته اطلاعات مربوط - یعنی علی‌السویه بودن یا نبودن یک حضور فرامرزی - را بپذیریم. با وجود این، کاربرد پذیری جایگزین مبتنی بر طبقه بندی زبان شناختی موجود در کتاب قوم شناسی عملاً، شاخص ترتیبی تعداد گروه‌هایی را تجزیه و تحلیل می‌کند که بیش از ۳ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند و در زبان خاصی با یکدیگر اشتراک دارند.

شورش قومی^(۱): وجود شورش قومی ممکن است به دلایل متعدد، تخصیص را در میان کشورهای مجاور افزایش دهد. نخست اینکه احتمال دارد کشورها، سیاستهای تجاوز گرایانه خارجی بیشتری را برای انحراف توجه مردم از درگیریهایی قومی داخلی دنبال کنند. دوم آنکه، تعقیب نزدیک شورشیان در کشورهای مجاور می‌تواند به افزایش اصطکاک بین کشورهای همسایه منجر شود. سوم آنکه، ممکن است کشورهای همسایه بکوشند تا از تحركات شورشیان برای مقاصد فرصت طلبانه سیاسی بهره‌برداری کنند (تا بر دولت دیگر فشار آورند، منابعمش را تغییر دهند، از منابع موجود در منطقه شورش بهره‌برداری کنند و موارد دیگری از این دست).

متغیر شورش قومی با استفاده از مجموعه داده‌های درگیری مسلحانه آپ سال^(۲) رمز گذاری می‌شود. در این مجموعه داده‌ها، تمامی شورشیهای مسلحانه کشورها با دست کم، ۲۵ کشته، فهرست می‌شوند. کشف این نکته که کدام یک از شورشیها ماهیت کاملاً یا تا حدی ریشه قومیتی دارد، نسبتاً ساده است. معمولاً، یک گروه مسلحانه با خاستگاه قومی، برخی از عناوین قومی یا ارضی را در نام خود یدک می‌کشد. در مورد گروه‌های مشکوک با مجموعه

(1) Upethnic

(2) Uppsala Armed Conflict

(3) Relevant

(4) Ethethi

تعریف کلی اش از قومیت برای تحقیق حاضر، مناسب ترین سنجش است. گستره های سنجش از صفر (برای کره شمالی) تا ۱۷۷ (برای سورینام) متفاوت است. این متغیر رمزگذاری شده، ارزش بالاتری را برای دو کشور مجاور نشان می دهد. **ائتلاف ها:** (۱) این متغیر، متغیر دوگانه ای است که اگر هیچ ائتلافی وجود نداشته باشد، با رقم صفر و اگر کشورهای مجاور رسماً، با هم متحد باشند، با رقم ۱ رمزگذاری می شود. این سنجش از داده های ائتلاف استخراج می شود که به عنوان بخشی از طرح تحقیقاتی همبسته های جنگ (۲) در سال ۱۹۹۳ گردآوری شد.

MID or FATAL= B1 MAJMAJ+B2 MINMAJ + B3 MINMIN
 +B4 UPETHNIC+B5 (UPETHNIC MAJMAJ)
 +B6 (UPETHNIC RELEVANT)
 +B7 (UPETHNIC MINMIN)+B8 EHTHI+B9 ALLIED
 +B10 LCAP+ B11 DEMAUTLO+B12 DEPENDLO
 +B13 IGO+B14 ANTRANS+B15...19 REGIONAL controls.

توانایی - نسبت: (۳) اهمیت حفظ توازن تواناییهای نظامی، یک مفهوم واقع گرای اصلی است. متغیر توانایی - نسبت، قدرت کشوری را ارزیابی می کند که بر شاخص تواناییهای همبسته های جنگ استوار است و سنجشهای توزین نشده مربوط به جمعیت یک کشور، مصرف انرژی، تولید آهن و فولاد، نیروی انسانی نظامی و هزینه های نظامی را با هم ترکیب می کند. با این پیش بینی که تغییرات فزاینده قدرت تغییرات حاشیه ای فزاینده ای را در رفتار بین المللی در پی دارد، از مقیاسی لگاریتمی استفاده می شود.

دموکراسی - دیکتاتوری: (۴) این متغیر مستقل، متغیر حکومت کلاسیکی را نشان می دهد که محققان صلح دمکراتیک برای سنجش نوع رژیم حاکم بر یک کشور از آن استفاده می کنند. من اطلاعاتم را از مجموعه داده های حکومت چهارم (۵) استخراج کرده ام که دولت هر کشور را بر اساس سطح دمکراسی یا دیکتاتوری حاکم بر آن رمزگذاری می کند (این رمزگذاری از ۱۰ - برای مستبدترین کشورها تا ۱۰+ برای دمکراتیک ترین کشورها متغیر است). نمره متغیر دمکراسی - دیکتاتوری (۶) نشان دهنده نمرات پایین تر دو کشور مجاور است (یعنی کشوری را نشان می دهد که محدودیت کمتری دارد). جدیدترین نسخه مجموعه داده های حکومت چهارم ارزشهای اضافه شده متغیر مزبور را در مواردی ارائه می کند که رژیم مورد نظر با مرحله انتقال و هرج و مرج روبه روست. در تحقیق حاضر، این ارزشها به گونه ای استفاده می شوند که بتوان تأثیرات مرحله انتقال و فروپاشی را ارزیابی کرد و تأثیر ناشی از رها شدن نظام مند

کشورهای مرتبط وابسته به کشورهای ضعیف را تخفیف داد. **وابستگی تجاری:** (۷) این متغیر یکی دیگر از اصول نظریه لیبرال است که ارزش وابستگی متقابل اقتصادی را در ترویج روابط صلح آمیز بین کشورها تقویت می کند. متغیر وابستگی تجاری از طریق تقسیم تجارت کلی (صادرات و واردات) با یکی از دو کشور مجاور، بر تولید ناخالص ملی (GDP) هر کشور، تجارت دو طرفه را در دو کشور مجاور مورد نظر، بررسی می کند. متغیر مزبور با این فرض که کشور با وابستگی تجاری کمتر در مقایسه با کشور دیگر محدودیت کمتری دارد، سطح وابستگی کشوری را نشان می دهد که وابستگی کمتری دارد. داده های تجاری از تحقیق ۲۰۰۲ گلاچ (۸)

استخراج می شود. در دو سالانه های نسبتاً کمی که داده های تجارتی در آنها وجود ندارد، میانگینی از داده های موجود در سالهای قبل و بعد از سال مورد نظر گرفته می شود. (۹) **عضویت سازمان های بین دولتی مشترک:** هر دو نظریه لیبرال و نهادگرایی (۱۰) مربوط پیشنهاد می کنند که عضویت در سازمانهای بین المللی می تواند روند حل و فصل مسالمت آمیز درگیریها را ارتقا دهد و هدایت اولویتهای کشورها را به گونه ای تسهیل کند که هنجارها و اعتماد متقابل ایجاد شود. رازت (۱۱) و اونیل (۱۲) در سال ۲۰۰۱ متغیری را جمع آوری کردند که تعداد کلی سازمانهایی را نشان می دهد که در آنها، اعضای دو کشور مجاور در سال معینی، در مقایسه با دیگر کشورهای مجاور در کل نظام بین الملل، عضویت مشترک خود را حفظ می کنند. (۱۳)

هرج و مرج - انتقال: (۱۴) فروپاشی یک کشور مانند فرایندهای دمکراتیک کردن که از سوی منزفیلد (۱۵) و اسنایدر (۱۶) در سال ۱۹۹۵ تجزیه و تحلیل شد، ممکن است به تنشهای بین المللی بیشتری بینجامد. از آنجا که کشورهای متلاشی شده و در حال انتقال، ممکن است به جای شورش و بسیج قومی که معمولاً با چنین وضعیتهایی همراه است، بیشتر با تنشهای بین المللی همراه باشند؛ بنابراین، متغیر هرج و مرج - انتقال در محیط مدل مورد نظر متغیر کنترل شده مؤثری است. این متغیر، متغیر دوگانه ای است و با استفاده از مواردی رمزگذاری می شود که در مجموعه داده های حکومت چهارم به عنوان فروپاشی و انتقال کشورها مشخص می شوند.

ه) مدل و روشها

متغیرهای بالا در ترکیب مدل عمومی زیر استفاده می شوند: متغیرهای استفاده شده در این تحقیق در قالب یک معادله

(1) Allies	(5) Polity Iv	(9) IGO	(13) Antrans
(2) Correlates of War	(6) Demautlo	(10) Institutionalst	(14) Mans Field
(3) Lcap	(7) DEPENDLO	(11) Russet	(15) Snyder
(4) Demautlo	(8) Gleditsch	(12) Oneal	



کار دشوار می باشد.^{۱۷} اگر مثلاً بنا بود امریکاییان آفریقایی تبار را به عنوان پراکندگی آفریقایی رمزگذاری کنیم، این کار به شکل مشابهی در مورد دهها میلیون آمریکایی ایرلندی تبار نیز امکان پذیر بود، هر چند تأثیر آنها بر سیاست امریکا نسبت به ایرلند (و ایرلند شمالی) حاشیه ای بوده است و این مسئله از آن ناشی می شود که تعداد کمی از امریکاییان حاضرند اصلیت ایرلندی خود را به عنوان هویت اولیه خود حفظ کنند. به لحاظ نظری، با در نظر گرفتن اینکه جمعیت ایرلندی تباران امریکا در اقلیت است، می توان این انتظار را نیز داشت که جمهوری ایرلند مناطقی از امریکا (ایالات ماساچوست؟) را همان گونه ببیند که ایرلند شمالی بدانها می نگرد؛ موضوعی که به علت بعد مسافت، نبود هیچ مصداق ارضی واقعی و ماهیت همپوشانی هویتها در امریکا، موضوع احمقانه ای است. همچنین، در حالی که ممکن است برخی از گروههای قومی اقلیت خود خوانده در قدرتهای بزرگ از برخی از تأثیرات بر سیاست خارجی به عنوان سلاح استفاده کنند، برجستگی امور منطقه ای که با آنها مرتبط اند برای اکثریت جمعیت [قدرت مورد نظر] چندان بارز نخواهد بود. این امکان هست که چنین تأثیری به توجه بیشتر و حمایت دیپلماتیک یا مالی برای هر کشوری بینجامد، اما احتمال نمی رود که هیچ هزینه بالقوه ناشی از درگیری نظامی را در پی داشته باشد، مگر آنکه قدرت بزرگ مربوط سودی استراتژیکی در آن ببیند. در سال ۱۹۹۵ کارمن و جیمز این نکته را گوشزد می کنند که ابر قدرت ها در عین حال که گاه و بیگاه می کوشند تا از درگیری قومی به نفع خود بهره برند، غالباً، حداکثر تلاششان را می کنند تا به مهار مناقشات قومی کمک و مانع از گسترش آنها به صحنه جهانی شوند. منافع، ماهیت و توانمندیهای قدرتهای بزرگ، از نظر کیفی، با بخش اعظمی از بقیه جهان فرق دارد؛ بقیه جهانی که در مورد ملی گرایی دیرینه قومی به اندازه ژئوپلیتیک یا ایدئولوژی جنگ سرد یا حتی بیشتر، احساس نگرانی می کرد.

مدلی که در اینجا ارائه می شود، فاصله زمانی سالهای ۱۹۵۱ تا ۱۹۹۱ را بررسی می کند. این دوره زمانی به شکل مناسبی دوره ای تاریخی را نشان می دهد که غالباً، در میان کشورها با عبارتهای تنشهای قومی فرونشاندن یا سرکوب شده نمود پیدا می کند. کل دوران جنگ سرد به استثنای سالهای اولیه آن، در این دوره زمانی گنجانده می شود. ویژگی دوره پس از جنگ، که بلافاصله، پس از این دوره قرار داشت، تصرفات متفقین و انتقال جمعیتهایی بود که ماهیت داده های برگرفته از این دوره را تا حد زیادی مشکوک کرده است.

بسیاری از خصومت هایی که طی دوره جنگ سرد بین کشورهای رخ داد که اکثریت قومی مشابهی داشتند، از تقسیمات ایدئولوژیکی ناشی می شد

بر آورد عمومی ضمیمه می شوند که از کشورهای مجاور به عنوان واحد اصلی این مدل استفاده می کنند.

معیار مجاورت، شرایط استاندارد است که در آن، دو کشور یا مرز مشترک دارند یا با رودخانه نسبتاً کوچکی (کمتر از ۲۰۰ مایل) به هم متصل اند. افزون بر این، هر کشور هم جوار با یک کشور استعماری، که کشور دیگری را در اختیار دارد، به عنوان همجواری با کشور اصلی بررسی می شود.^{۱۵}

این نمونه به دلایل مختلف، تنها به کشورهای مجاور محدود است. از آنجا که علت اصلی تعمیم جمعیت شناسیهای قومی به درگیریهای بین المللی به عنوان درگیر شدن در مناقشات مرزی تئوریزه می شود - خواه این مناقشات از نوع عدم توافقیهای بین دولتی باشد یا از نوع تأثیراتی که به صورت تصادفی از درگیریهای داخلی ناشی می شوند - این، خود مرزها هستند که عموماً موضوع اختلاف اند. دوم، در حالی که تنها تعداد معدودی از قدرت های عمده می توانند نیروهای نظامی خود را به نقاط دوردست اعزام کنند،^{۱۶} ویژگی مجموعه داده های کشورهای مجاور است که از نظر سیاسی، به هم مربوط اند، وجود تعداد بسیار زیادی از کشورهای غیر مجاور است که دست کم، از قدرت عمده ای تشکیل می شوند که معمولاً، نزدیک به دو سوم جمعیت کشورهای دوتایی را در خود دارد. البته، چنین تأثیراتی با یک متغیر مجاورت قابل کنترل اند، از جمله اینکه ممکن است قدرتهای عمده در چهارچوب این مطالعه مشکلات تحلیلی و نظری بزرگی را تحمیل کنند. از نظر تحلیلی، رمزگذاری متقاعد کننده گروههای قومی که به لحاظ سیاسی پراکنده اند، در میان هزاران هویت همپوشانی که به طور خاص، ویژگی دمکراسی های شهری بزرگ امریکا، فرانسه و انگلیس است،

مجموعه داده‌های معیارهای زبان شناختی و گسترده، با استفاده از معادلات برآورد تعمیم یافته^(۱) و با سه ویژگی از مدل‌های منطقی میانگین جمعیت (یا حاشیه‌ای) تجزیه و تحلیل می‌شوند.^۸ معادلات برآورد تعمیم یافته، به عنوان مدل میانگین جمعیتی (پاسخ میانگین در مورد جمعیت فرعی را که در ارزش مشترکی x اشتراک دارند) به جای بررسی، روندهای ویژه موردی مدلسازی می‌کند. این مسئله به طور خاص، برای آمار سری‌های زمانی گردآوری شده مفید است؛ جایی که هدف به جای آنکه کشف تغییرات موقتی در متغیرهای ویژه باشد، ایجاد الگوهایی در میان زیر گروهها در دوره زمانی کلی است. از آنجا که متغیرهای جمعیت شناختی اصلی مورد استفاده در این تحقیق در میان شاخه‌های دو تایی جا به جا نمی‌شود، فرضیه تلویحی (با این فرض که دیگر عوامل به طور کلی با هم برابرند) این است که دو کشور مجاور با بافت قومیتی اقلیت - اکثریت، مانند هند و پاکستان و با دو کشور مجاور با بافت قومیتی اکثریت - اکثریت مانند کره شمالی و جنوبی، در سال ۱۹۸۵ هیچ گرایشی به ایجاد درگیری متفاوت با آنچه در سال ۱۹۵۵ داشتند، نخواهند داشت.

بدین علت رویکرد معادلات برآورد تعمیم یافته مناسب به نظر می‌رسد که هدف آن نشان دادن این مسئله است که آیا دو کشور مجاور با برخی از ویژگیهای جمعیت شناختی ویژه (مانند داشتن گروههای قومی فرامرزی) به طور نظام مند با دو کشور مجاور که چنین ویژگیهایی ندارند، فرق می‌کنند یا نه. زورن^(۲) در مقاله جدیدش که در سال ۲۰۰۱ منتشر شد، برای توضیح این مسئله که چرا الگوی جمعیتی متوسطی، مانند GEE برای جامعه تحقیقاتی که در تحقیق حاضر بدان پرداخته شده، مناسب تر است، نمونه‌ای به شرح زیر ارائه می‌کند:

اگر کسی به بررسی تأثیر دمکراتیک سازی بر گرایش یک یادو کشور خاص به جنگ، علاقه داشته باشد، رویکرد شرطی برای این کار مناسب تر است. در مقابل، اگر کسی بخواهد گرایش عمومی نظامهای دیکتاتوری و دمکراسی را به وارد شدن در کشمکشهای بین کشورها ارزیابی کند، باید به سراغ رویکردی حاشیه‌ای مانند GEE برود.^{۱۹}

معادلات ۲، ۵، ۸، ۹، از همان ساختار همستگی استفاده می‌کنند که در تحقیق روزت^(۳) و اونیل^(۴) در سال ۲۰۰۱ مطرح شد،^{۲۰} یعنی برنامه دست اول آینده‌نگری مبتنی بر داده‌های

جدول شماره ۱: مناقشات بین المللی نظامی شده^(۵)

متغیرهای اصلی	معیارهای گسترده					
	1(PCYRS)	2(AR(1))	3(ONSET)	4(PCYRS)	5(AR(1))	6(ONSET)
زوج کشورهای اکثریت - اکثریت	.804(.275)***	.985(.264)***	.672(.285)***	.684(.280)**	.778(.285)***	.553(.316)*
زوج کشورهای اقلیت - اکثریت	.607(.184)***	.677(.202)***	.386(.287)	-.156(.345)	.360(.350)	.364(.302)
زوج کشورهای اقلیت - اقلیت	.398(.242)	.139(.252)	.235(.251)	-.233(.304)	-.284(.298)	-.810(.422)**
شورشهای قومیت - محور (1-1)	.374(.144)***	.140(.162)	.334(.192)*	.403(.160)**	.123(.190)	.225(.229)
زوج کشورهای اکثریت - اکثریت + شورش قومیت - محور (1-1)	-.131(.386)	-.284(.425)	-.392(.925)	-.243(.507)	-.374(.488)	-.965(.913)
زوج کشور اقلیت - اقلیت + شورش قومیت - محور (1-1)	.398(.242)	.408(.265)	-.241(.462)	.263(.316)	.616(.450)	1.12(.565)**
زوج کشور اقلیت - اکثریت + شورش مربوط (1-1)	1.000(.354)***	1.449(.431)***	.861(.527)	1.31(.335)***	1.399(.434)***	1.25(.551)**
کنترل‌های کنترل شده						
عدم نجاس قومی (سطح بالا)	-.009(.003)***	-.008(.003)***	-.004(.003)	-.010(.004)***	-.009(.004)**	-.006(.004)
کشورهای متحد (1-1)	-.578(.225)***	-.655(.241)***	-.364(.209)	-.668(.236)***	-.775(.249)***	-.343(.234)
توخ توانایی لگاریتم‌گیری (1-1)	-.232(.066)***	-.207(.073)***	-.019(.058)	-.211(.071)***	-.234(.076)***	-.040(.070)
دموکراسی - دیکتاتوری (1-1) (نمره کم)	-.031(.015)**	-.032(.015)**	-.42(.015)***	-.036(.015)*	-.000(.018)	-.036(.020)
وابستگی تجاری (نمره کم)	-41.8(.239)*	-45.8(.245)	-16.3(.135)	-59.2(.282)**	-63.2(.303)**	-18.1(.149)
عضویت سازمان بین دولتی مشترک (تعداد سالها)	-.018(.079)	-.100(.076)	-.175(.069)**	.077(.089)	.002(.008)	-.159(.078)**
ارزشی / گذار	.010(.014)	-.008(.013)	.159(.350)	.352(.421)	.003(.089)	-.191(.405)
سالهای صلح	-.083(.008)***			-.080(.009)***		
لبت	-1.58(.39)***	-.96(.36)***	-3.54(.34)***	-.85(.52)	-.47(.47)	-3.14(.51)***
N	11466	11461	7166	8544	8546	5178
مجدور کلی والد	381.90	218.07	118.08	124.41	246.65	70.87

*P>0/10

**P>0/05

***P>0/01

(1) GEE
(2) Zorn

(3) Russet
(4) Oneal

(۵) تمامی مدلها شامل متغیرهای کنترل شده منطقه‌ای نیز می‌شوند.

گذشته با نام ARI. پدید آورندگان، استفاده از یک برنامه همبستگی ARI را بر اساس مشاهده، آزمایش و علاقه به مجاز شمردن وابستگی موقت به سریهای زمانی تنظیم می کنند، اما این کار را به گونه ای انجام می دهند که متغیرهای ... اولویت گذاری توجیه درگیرهای بین کشورها حاصل شود. برنامه ARI مبتنی بر ماتریس همبستگی، که در سطح وسیع تری به کار گرفته می شود، با مد نظر قراردادن ارزش متغیر وابسته مناقشه در سال گذشته به کاهش وابستگی موقت کمک می کند.

البته، ممکن است استفاده از برنامه ARI برای توجیه میزان و ماهیت همبستگی پیاپی داده ها کافی نباشد. معادلات ۳، ۶، ۹ و ۱۲ همبستگی پیاپی را با روش متفاوتی کنترل می کنند. همه سالهای متوالی پس از وقوع نخستین مناقشه در دو کشور مجاور در هنگام تجزیه و تحلیل این معادله ها از مجموعه داده ها حذف شدند. این سبک شناسی جایگزین با تمرکز بر آغاز مناقشه اولیه، تأثیر کشورهای مجاور با مناقشات معمولاً

تکراری را حذف می کند.

سومین روش برای تنظیم وابستگی موقت به داده های مورد نظر از طریق استفاده از متغیر سالهای صلح به دست می آید که در سال ۱۹۹۸، در تحقیق مشترک بک، (۱) کتز، (۲) و تاکر، (۳) مطرح شد. افزودن متغیری برای بیان این مسئله که چگونه دو کشور مجاور از زمان ورود به مجموعه داده های مورد نظر در صلح باقی مانده اند، دقیق ترین راه مدلسازی تأثیر کششهای درازمدت به طرف جنگ یا صلح مبتنی بر تمایل به درگیری است. نتایج حاصل از رویکرد سالهای صلح در معادلات ۱، ۴، ۷ و ۹ داده شده است.

در هر معادله، از خطاهای استاندارد قاطع هابر (۴) استفاده می شود. تنظیم این خطاهای استاندارد، بیشتر برای دسته بندی کشورهای مجاور است که فرضیه وابستگی متقابل آماری در هر یک از زوج کشورهای مجاور راست می کند. (۳) تمامی متغیرهای مستقل مربوط به یک سال را پوشش می دهند.

جدول شماره ۲ مناقشات بین المللی نظامی شده خطرناک (۵)

متغیرهای اصلی	معیارهای گسترده			معیارهای زبان شناختی		
	7(PCYRS)	8(AR(1))	9(ONSET)	10(PCYRS)	11(AR(1))	12(ONSET)
زوج کشورهای اکثریت - اکثریت	1.208(.268)***	1.485(.278)***	2.066(.429)***	1.244(.310)***	1.300(.305)***	1.550(.512)***
زوج کشورهای اقلیت - اکثریت	1.008(.217)***	1.198(.202)***	.801(.309)***	.434(.493)	.371(.526)	.157(.486)
زوج کشورهای اقلیت - اقلیت	-.027(.310)	-.124(.336)	-.421(.329)	-.148(.332)	-.103(.341)	-.196(.361)
شورش قومیت - محور (0-1)	.340(.200)*	.245(.210)	.430(.275)	.383(.233)	.121(.233)	.302(.294)
زوج کشورهای اکثریت - اکثریت = شورش قومیت - محور (0-1)	-.230(.949)	-.586(.817)	-1.33(.994)	-.057(1.09)	-.317(.943)	-9.57(.890)***
زوج کشورهای اقلیت - اقلیت = شورش قومیت - محور (0-1)	.311(.329)	.297(.336)	-.275(.509)	-.297(.456)	.219(.601)	-.401(1.04)
زوج کشورهای اقلیت اکثریت = شورش مربوط (0-1)	.973(.424)**	1.209(.419)***	.831(.572)	1.545(.315)***	1.71(.393)***	1.154(.754)
متغیرهای کنترل شده						
عدم تجانس نسبی (سطح ۱٪)	-.013(.004)***	-.011(.004)***	-.004(.004)	-.010(.005)**	-.008(.005)	-.010(.004)**
کشورهای متحد (0-1)	-.502(.292)*	-.504(.306)	-.619(.312)**	-.692(.354)**	-.733(.344)**	-.630(.334)*
نوع توپولوژی (توزیع نام گوی (0-1))	-.225(.086)***	-.244(.084)***	-.187(.086)	-.226(.085)***	-.292(.086)***	-.243(.102)**
دروکراسی - دیکتاتوری (0-1) (عمودی کجا)	-.035(.021)*	-.034(.020)*	-.027(.023)	-.021(.023)	.009(.024)	-.006(.028)
وابستگی تجاری (عمودی کجا)	-.50.3(30.1)*	-.71.5(38.9)*	-.35.8(30.8)	-.67.3(35.4)**	-.99.5(51.9)*	-.35.1(33.6)
عضویت سازمان بین دولتی مشترک (0-1) (تعداد سالها)	-.028(.097)	-.173(.096)*	-.320(.114)**	.123(.105)	-.027(.012)	-.227(.114)**
اثری / گذار	.073(.067)	.072(.071)	.353(.420)	.065(.041)	.050(.027)***	-.249(.117)
سالهای صلح	-.076(.013)***			-.076(.014)***		
ثابت	-2.42(.41)***	-3.07(.45)***	-4.06(.44)***	-2.14(.62)***	-2.50(.62)***	-3.19(.55)***
N	11466	11461	9337	8546	8544	6872
محدود کای واک	404.35	392.57	119.48	389.17	286.10	241.74

*P>0/10 **P>0/05 ***P>0/01

(1) ECK (3) Toker
(2) katz (4) Huber

(۱) تمامی مدلها شامل متغیرهای کنترل شده منطقه ای نیز می شوند.

۴) نتایج

نتایج به دست آمده از مدل‌های MID و FATAL به ترتیب، در جدول‌های شماره ۱ و ۲ نشان داده شده‌اند. هر گروه از مدل‌ها به دو دسته از مدل عملیاتی متناوب تقسیم می‌شود که یک دسته از آنها از مفهوم قومیت و دیگری از معیارهای زبان شناختی تخصصی‌تر استفاده می‌کنند. نتایج به دست آمده از هر معادله جداگانه با استفاده از سه روش متناوب برای توجیه وابستگی موقتی گزارش می‌شوند. در جدول شماره ۳ مدلی اصلی ارائه می‌شود که نتایج برگرفته از معادلات شماره ۱ (مدل MID با استفاده از رویکرد سالهای صلح) و شماره ۷ (مدل Fatal با استفاده از رویکرد سالهای صلح) پس از آنکه متغیرهای جزئی به صورت مشترک و جداگانه از تجزیه و تحلیل مربوطه حذف شدند، ارائه می‌شوند.

جدول‌های شماره ۴ و ۵، تأثیر مدل‌های اصلی را بر تداخل متغیرهای مهم نشان می‌دهند. هر متغیر مهم که از یک سطح درگیری مبنا آغاز می‌شود، به نوبه خود تغییر می‌یابد تا تأثیراتش را ارزیابی کند. تمامی متغیرهای پیوسته به صورت میانگین و تمامی متغیرهای تصنعی و عادی صفر فرض می‌شوند؛ بنابراین، ما فرض می‌کنیم که هیچ شورش قومی، گروه قومی فرامرزی یا ائتلافی وجود ندارد. همچنین، فرض می‌شود که دو کشور مجاور مورد نظر بین مناطقی تقسیم می‌شوند، یعنی متغیر معیار برای کنترل‌های منطقه‌ای - پیش‌بینی می‌شود که احتمال معیار برای وقوع

مناقشه‌های MID معادل ۵ درصد و برای مناقشه‌های MID حیاتی معادل ۹ درصد باشد. هنگامی که هر یک از متغیرها از صفر تا یک (برای متغیرهای تصنعی و عادی) یا به صورت انحرافی معیار (برای متغیرهای پیاپی) تغییر می‌کند، تغییرات پیش‌بینی شده در احتمال مطلق و نسبی در جدول‌های مزبور مشخص می‌شوند.

فرضیه‌هایی که بیشتر ارائه شد، بیشتر به دو گروه وسیع تقسیم می‌شوند: کشورهای مجاور که به تازگی، شورش قومی نداشته‌اند و کشورهای مجاور که با چنین شورش‌هایی روبه‌رو بوده‌اند. نتایجی که در ادامه می‌آید، از روابط کشورهای موجود در هر دو گروه بحث و به عملکرد متغیرهای کنترلی لیبرال و رئالیست اشاره می‌کند.

الف) قومیت فرامرزی در نبود شورش قومی

قوی‌ترین نتایج به دست آمده از این تحقیق، تأثیر تحریک آمیز زوج کشورهای مجاور با ترکیب قومیتی اکثریت - اکثریت را بر روابط بین الملل منعکس می‌کند. در هر معادله، تأثیر این زوج کشورها بر درگیری، مثبت و معنادار است. چنین کشورهایی که بیشتر در امریکای لاتین، خاورمیانه و در امتداد خطوط گسله جنگ سرد مشاهده می‌شوند، در مقایسه با زوج کشورهای مجاور عادی، به درگیر شدن در مناقشات نظامی شده بین المللی و مناقشات خطرناک گرایش بیشتری نشان می‌دهند. جدول شماره ۱ نشان دهنده آن است که احتمال

جدول شماره ۳: مدل‌های اصلی^(۱)

متغیرهای اصلی	MID	FATAL
زوج کشورهای اکثریت - اکثریت	758(.274)***	1.164(.291)***
زوج کشورهای اقلیت - اکثریت	.647(.192)***	1.082(.235)***
شورش قومیت - محور (t-1)	.383(.138)***	.512(.173)***
زوج کشور اقلیت - اقلیت « شورش قومیت - محور (t-1)»	.404(.191)**	
زوج کشور اقلیت - اکثریت « شورش مربوط (t-1)»	1.091(.344)***	.867(.410)**
متغیرهای کنترل شده		
عدم تجانس قومی (سطح بالا)	-.010(.003)***	-.014(.004)***
کشورهای متحد (t-1)	-.552(.221)**	-.493(.274)*
نرخ نوآوری لگاریتمی (t-1)	-.241(.068)***	-.228(.076)***
دموکراسی - دیکتاتوری (t-1) (نمره ی کمی)	-.030(.014)**	-.041(.020)**
وابستگی تجاری (نمره ی کمی)	-46.5(23.5)**	-45.6(27.6)**
سال‌های صلح	-.071(.007)**	-.073(.012)***
ثابت	-1.04(.349)***	-2.45(.394)***
N	11765	11765
مجذور کای واند	347.60	340.08

*P>0/10 **P>0/05 ***P>0/01

(۱) تمامی مدل‌ها شامل متغیرهای کنترل شده منطقه‌ای نیز می‌شوند.



ب) قومیت فرامرزی در کنار شورش قومی

یکی از موضوعات عمده روش شناختی در ارزیابی وجود شورشی‌های قومی به مسئله تلفات مربوط می‌شود در واقع، آیا شورش قومی به طور بالقوه، بر تمایل به درگیری بین‌المللی تأثیر می‌گذارد یا عکس این قضیه صادق است؟ برای تعیین این مسئله که شورش قومی عموماً، بر مناقشات بین‌المللی مقدم است، بهتر آنست که نخست، بر مدل‌های آغازی تمرکز کنیم که تمامی زوج کشورهای مجاور ثانویه را پس از مناقشه اولیه حذف می‌کند. از آنجا که متغیر نشان دهنده شورش قومی به تدریج رشد می‌کند، روابط معنادار بر شورشی‌های استوارند که باید پیش از آغاز نخستین مناقشه در یک زوج کشور مجاور خاص وجود داشته باشند. در معادله شماره سه، شورش قومی در حیطه $(P < 0/10)$ معنادار است، در حالی که این متغیر در معادله شماره نه در حیطه $(P < 0/12)$ معنادار است.

البته، هنگامی که متغیر مزبور بدون کنترل شرایط تعاملی کاملاً (و به طور مشترک) همبسته مربوط به ناآرامی‌های قومی برای تمامی زوج کشورهای مجاور ارزیابی می‌شود. بدین ترتیب، میزان معنادار بودن، که تا اندازه‌ای ضعیف است، تا حد زیادی افزایش می‌یابد. جدول شماره ۶ نشان می‌دهد که در هنگام ارزیابی تمامی انواع شورشی‌های قومی با استفاده از مدلی آغازی چگونه شورش قومی مزبور هم مثبت و هم تا حد زیادی معنادار است. هر چند احتمال دارد برخی از مناقشات بین‌المللی به شورشی‌های قومی کمک کنند، اما جدول شماره ۶ برخی از شواهد منطقی را ارائه می‌دهد مبنی بر اینکه شورشی‌های قومی غالباً، بر تنش‌های بین‌المللی مقدم‌اند و به طور نظام‌مند، آنها را دامن می‌زنند.

محیطی که شورش قومی در آن رخ می‌دهد، عامل تعیین‌کننده مهمی در تأثیرگذاری شورش مورد نظر بر روابط بین‌الملل است. وقوع شورش در زوج کشورهای مجاور با ترکیب قومی اکثریت - اکثریت، ظاهراً هیچ‌الگوی قابل تشخیصی در روابط بین‌کشورها ایجاد نمی‌کند. شورش بین زوج کشورهای مجاور با ترکیب قومی اقلیت - اقلیت در معادله شماره ۶، مثبت و معنادار است، اما در عوض، در دیگر الگوها از نظر معنادار بودن یا علامت، مستحکم نیست. با وجود این، هنگامی که پراکندگی قومی‌ای در زوج کشورهای مجاور با ترکیب قومی اقلیت - اکثریت شورش می‌کند، نتایج به دست آمده بسیار بی‌ثبات‌کننده است. هر چند بسیاری از این معادلات در حیطه $P = 0/10$ در موارد متعددی از مدل‌های آغاز [مناقشه] تا حدی اهمیت خود را از

درگیر شدن زوج کشورهای مجاور با ترکیب قومی اکثریت - اکثریت در مناقشه MID بیش از ۱۰ درصد است. همان‌گونه که در فرضیه شماره ۵ بیان شد، این احتمال در مورد مناقشات خطرناک حتی از این هم بیشتر است، تا آنجا که احتمال دارد زوج کشورهای مجاور با ترکیب قومی اکثریت - اکثریت بیش از ۲۰ درصد در مناقشه MID خطرناک درگیر شوند.

تأثیر جمعیت‌شناسی‌های زوج کشورهای مجاور با ترکیب قومیتی اکثریت - اقلیت قدری نامشخص‌تر است. نوع کاربردپذیری مورد استفاده - اعم از گسترده یا زبان شناختی - بر نتایجی که در زوج کشورهای مجاور اکثریت - اقلیت مشاهده می‌شود، تأثیر عمده‌ای دارد. بسیاری از اکثریت‌های، مانند هندوها در هندوستان، که با استفاده از معیارهای گسترده گذرداری می‌شوند، تحت تأثیر کاربردپذیری متناوب به اقلیت‌های زبان شناختی تقسیم می‌شوند؛ بنابراین، هر چند زوج کشورهای مجاور اقلیت - اکثریت در بسیاری از معادلات معیارهای گسترده (۲-۹ و ۷-۹) بسیار مهم‌اند، اما در هنگام کاربرد معیارهای زبان شناختی هیچ‌اهمیتی ندارند. افزون بر این، زوج کشورهای مجاور اقلیت - اکثریت در معادله شماره ۳، که از روش هجوم استفاده می‌کنند، مهم نیستند. البته، همان‌گونه که جدول شماره ۶ نشان می‌دهد، اگر تمامی زوج کشورهای مجاور اقلیت - اکثریت و از جمله کشورهایی که با شورش قومی روبه‌رو هستند، بررسی شوند (یعنی شورش قومی در زوج کشورهای مجاور اقلیت - اکثریت به طور همزمان بررسی نشوند)، باز هم رابطه موجود مثبت و معنادار است $(P < 0/05)$.

فراوانی شواهد نشان می‌دهد که متغیرهای همسانی قومی که از ملاحظات زبانی مشخص‌بیشترند، احتمال وقوع درگیری را بین کشورهای دارای گروه فرامرزی اکثریت - اقلیت افزایش می‌دهند. احتمال درگیر شدن زوج کشورهای مجاور اقلیت - اکثریت مبتنی بر مدل‌های اصلی، که از معیارهای گسترده استفاده می‌کنند، در یک مناقشه MID، ۸۳ درصد بیشتر است. هر چند همچنین، هنگامی که تلفاتی به بار می‌آید، نتایج به دست آمده قوی‌ترند، به گونه‌ای که احتمال درگیر شدن این زوج کشورهای مجاور در مناقشه خطرناک، ۱۹۰ درصد بیشتر است. معادله شماره ۶، که از معیارهای زبان شناختی و یک مدل موقت آغازی استفاده می‌کند، منفی و معنادار است، اما هیچ‌الگوی مشخصی از ارتباط زوج کشورهای مجاور اقلیت - اقلیت با درگیری بین‌المللی در مدل‌های دیگر وجود ندارد. نه به لحاظ نظری و نه از نظر تجربی، دلیل زیادی وجود ندارد که باور کنیم گروه‌های اقلیت فرامرزی تأثیر نظام‌مندی بر روابط کشورهای مجاور دارند.

جدول شماره ۴: تأثیر متغیرهای مدل اصلی بر احتمال MID

شورش احتمالی	میزان تغییر	
	نسبی	قطعی
خط شروع	5.0%	قطعی
زوج کشور اکثریت - اکثریت=۱	10.0%	+5.1%
زوج کشور اقلیت - اکثریت=۱	9.1%	+4.1%
اقلیت - اکثریت=۱ و متغیر مربوط=۱	30.9%	+25.4%
اقلیت - اقلیت=۱ و شورش قومی=۱	7.3%	+5.3%
شورش قومی=۱	7.1%	+2.2%
عدم تجانس قومی + انحراف معیار ۱	3.6%	-1.4%
کشورهای متحد=۱	2.9%	-2.0%
نرخ توانایی لگاریتم گیری + انحراف معیار ۱	3.6%	-1.4%
افزایش دمکراسی + انحراف معیار ۱	4.1%	-0.9%
وابستگی تجاری + انحراف معیار ۱	3.2%	-1.8%
سالهای صلح + انحراف معیار ۱	2.4%	-2.5%

ج) متغیرهای کنترل شده

هر چند متغیرهای کنترل شده به لحاظ نظری با این مقاله ارتباطی ندارند، اما نتایج جالبی را به دست می دهند. در اینجا، بیان تأثیر عدم تجانس قومی اهمیت ویژه ای دارد. تقریباً، در هر معادله ای، سطوح بالاتر عدم تجانس قومی با سطوح پایین تر درگیری زوج کشورهای مجاور مرتبط است؛ بنابراین، چنین به نظر می رسد که عدم تجانس قومی همان گونه که مارشال^(۱) در سال ۱۹۹۷ پیشنهاد کرد، در رفتار یا قدرت یک کشور به عنوان عامل محدودیت عمل می کند. به نظر می رسد که تأثیرات محدود کننده عدم تجانس قومی کشورها می تواند زمینه مناسبی برای تحقیقات دیگر باشد.

دست می دهند، اما نشان دهنده رابطه کاملاً معنادار و مثبتی در مناقشات بین الملل هستند. جدولهای شماره ۱ و ۲ افزایشهای شدیدی را در گرایش نسبی به درگیری در میان این زوج کشورهای مجاور نشان می دهند تا آنجا که احتمال مناقشات MID تا بیش ۵۰۰ درصد و احتمال مناقشات MID خطرناک تا تقریباً ۱۰۰۰ درصد افزایش می یابد. خوشبختانه، تعداد زوج کشورهای مجاور با ترکیب قومی اقلیت - اکثریت که با شورش قومی سروکار دارند، در نظام بین الملل بسیار اندک است و تنها ۳ درصد از مجموع کلی زوج کشورهای مجاور را تشکیل می دهند.

جدول شماره ۵: تأثیر متغیرهای مدل اصلی بر احتمال مناقشه Fatal

شورش احتمالی	میزان تغییر	
	نسبی	قطعی
خط شروع	0.9%	قطعی
زوج کشور اکثریت - اکثریت=۱	2.7%	+1.9%
زوج کشور اقلیت - اکثریت=۱	2.5%	+1.6%
اقلیت - اکثریت=۱ و متغیر مربوط=۱	9.3%	+9.8%
شورش قومی=۱	1.4%	+8.4%
عدم تجانس قومی +۱ + انحراف معیار ۱	0.5%	-0.3%
کشورهای متحد=۱	0.5%	-0.3%
نرخ توانایی لگاریتم گیری + انحراف معیار ۱	0.6%	-0.3%
افزایش دمکراسی + انحراف معیار ۱	0.7%	-0.2%
وابستگی تجاری + انحراف معیار ۱	0.7%	-0.3%
سالهای صلح + انحراف معیار ۱	0.4%	-0.5%

(1) Marshall

می‌تواند نیروهایش را به هزینه کشور همسایه اش گسترش دهد، احتمال درگیری افزایش می‌یابد.

د) تجزیه و تحلیل معیار و قدرت پیش بینی

این نتایج به نقش اصلی جمعیت شناسیهای قومی در روابط بین الملل اشاره می‌کند. البته، اشاره بدین نکته مهم است که هر چند مسائل قومی فرامرزی در برخی از زوج کشورهای مجاور هم‌اند، اما این مسائل تقریباً در دیگر کشورها کاملاً نامتناسب هستند. متغیرهای اصلی مورد استفاده در این تحقیق همگی از متغیرهای مصنوعی و عادی‌اند. این متغیرها به جای آنکه شکل منحنی برگشت^(۳) را به طور اساسی دگرگون کنند، آن را در امتداد محور ۲ تغییر می‌دهند. (به زوج کشورهای مجاور اقلیت - اکثریت در تصویر شماره ۱ نگاه کنید)؛ بنابراین، زوج کشورهای مجاور که با ترکیب قومی اکثریت - اکثریت یا اقلیت - اقلیت مشخص می‌شوند، مثلاً، در امتداد تمامی بخشهای منحنی برگشت افزایش ناگهانی در احتمال مناقشه را شاهدند. البته، در میان زوج کشورهای مجاور که همان نمره را برای این متغیرها دریافت می‌کنند، دیگر متغیرها تعدیل تفاوت‌های نسبی در احتمال مناقشه را باعث می‌شوند؛ بنابراین، تفاوت احتمال مناقشات MID در دو کشور فرانسه و اسپانیا (سالانه، حدود ۰/۵ درصد) یا دو کشور ایتالیا و یوگسلاوی (سالانه، حدود دو درصد) که هیچ یک از آنها با بافت قومی اقلیت - اکثریت یا اکثریت - تناسبی ندارند، باید به جای متغیرهای قومی اصلی با تأثیر متغیرهای کنترل شده بررسی شود. زوج کشورهای مجاور با ترکیب قومی اقلیت - اکثریت و اکثریت - اکثریت (و تعاملات آنها) در نمونه مورد نظر تقریباً ۳۰ درصد از این زوج کشورها را تشکیل می‌دهند و متغیرهای کنترل شده بار اصلی ۷۰ درصد بقیه را حمل می‌کنند.

جدول شماره ۶^(۳)

مجموعه مدلها	مدل سالهای صلح	اقلیت - اکثریت
	.617(.192)***	با کنترلهای تعامل
.577(.284)**	.899(.195)***	بدون کنترلهای تعامل
		شورش قومی
	.383(.138)***	با کنترلهای تعامل
.416(.160)***	.568(.122)***	بدون کنترلهای تعامل
		اقلیت - اکثریت ویژه
	1.09(.344)***	با کنترلهای تعامل
1.56(.430)***	1.72(.302)***	بدون کنترلهای تعامل

(۳) نتایجی که با علامت *** مشخص شده‌اند، نشان دهنده نتایج حاصل از متغیرهای مدل اصلی هستند که در مدلی آغازی استفاده شده‌اند که در آن، این متغیرها با دیگر متغیرهای اصلی (از جمله کنترلهای منطقه‌ای) به استثنای متغیرهای تعامل مربوط عقب می‌روند.

(1) IGO

(2) Regression curve

جدول شماره ۷ زوج کشورهای خطرناک - مدل پیش بینی در مقایسه با واقعیت جنگ سرد: زوج کشورهای جنگ سرد با بالاترین درصد MID (دست کم پانزده سال از داده ها) درصدها بیانگر احتمال مناقشات بین المللی نظامی شده برای هر زوج کشور معین در سالهای بین ۱۹۵۱ تا ۱۹۹۱ است.

	نسبی	واقعی	نسبی	واقعی
(۱) کره شمالی - کره جنوبی	50%	59%	56%	85%
(۲) اسرائیل - سوریه	40%	31%	58%	83%
(۳) اسرائیل - مصر	29%	54%	60%	78%
(۴) آمریکا - اتحاد شوروی	4%	21%	18%	73%
(۵) هند - پاکستان	40%	46%	61%	66%
(۶) سومالی - اتیوپی	9%	48%	18%	63%
(۷) تایلند - کامبوج	15%	42%	28%	59%
(۸) چین - کره جنوبی	13%	23%	26%	55%
(۹) اسرائیل - ایران	37%	36%	55%	54%
(۱۰) ایران - عراق	24%	45%	52%	47%

(غربی) - اتریش (با احتمال یک درصد) گاه و بیگاه مسئله ساز بوده اند، اما در اروپای غربی لیبرال تثبیت شده اند.

استحکام این مدل به طور خاص در شناسایی زوج کشورهای مجاور خطرناک نهفته است. جدول شماره ۷، درصد پیش بینی شده ای از دو سالانه هایی را طی دوران جنگ سرد نشان می دهد که انتظار می رفت ده زوج کشور مجاور براساس این مدل با هم مقابله کنند که عملاً، بالاترین میزان مناقشه را تجربه می کردند. از آنجا که این ده جفت کشور مجاور در میان نمونه های مزبور بیشترین زمینه درگیری را دارند، می توان انتظار داشت که در نبود مدل کاملاً مشخص شده و بی طرفانه ای، احتمال تقریبی وقوع مناقشه تا حدی از میزان احتمال واقعی مناقشه در بیشتر کشورهای

با وجود این، بسیاری از این ۳۰ درصد زوج کشورهای مجاور در نظام بین الملل جزء خطرناک ترین کشورها فرض می شوند. برخی از آنها، مانند هلند - بلژیک (گوش گران هلندی/فلاندری) را که پیش بینی می شود، نسبتاً، بی خطر باشند (با حدود ۰/۰۵ درصد احتمال مناقشات MID در هر سال) باید به طور خاص در نظر گرفت؛ زیرا، متغیرهای اصلی مربوط به آنها تا حد زیادی با متغیرهای کنترل شده مطلوب تعدیل می شوند. دیگر زوج کشورها، مانند کره شمالی و جنوبی (با ۵۶ درصد احتمال وقوع مناقشه MID در هر سال) به طور خاص، قابل ذکرند؛ زیرا، هر دو نوع متغیر اصلی و کنترل شده به گرایشهای زیاد به مناقشه اشاره می کنند. دیگر زوج کشورهای مجاور، مانند آلمان

جدول شماره ۸، زوج کشورهای خطرناک - مدل پیش بینی در مقایسه با واقعیت جنگ سرد: ده زوج کشوری که به صورت تصادفی انتخاب شده اند - درصدهای مناقشه پیش بینی شده و واقعی (درصدها بیانگر احتمال متوسط مناقشات بین المللی نظامی شده برای هر زوج کشور معین در هر یک از سالهای بین ۱۹۵۱ تا ۱۹۹۱ است).

	نسبی	واقعی	نسبی	واقعی
(۱) ایران - پاکستان	1%	0%	6%	12%
(۲) زئیر - اوگاندا	4%	11%	9%	11%
(۳) موزامبیک - مالاوی	5%	0%	5%	11%
(۴) تایلوان - فیلیپین	6%	0%	19%	5%
(۵) بنین - نگر	2%	0%	4%	4%
(۶) قبرس - اسرائیل	2%	0%	6%	3%
(۷) فرانسه - سوئیس	0%	0%	1%	0%
(۸) آلمان غربی - اتریش	0%	0%	1%	0%
(۹) ونزوئلا - برزیل	0%	0%	1%	0%
(۱۰) انگلیس - فرانسه	0%	0%	0%	0%

نتیجه‌گیری

این تحقیق، نقش مهم عامل قومیت را در روابط بین‌الملل نشان می‌دهد. به‌طور خاص، اگر دست کم، یکی از گروه‌های قومی در یکی از کشورهای هم‌مرز، اکثریت جمعیت را تشکیل دهد، اضافه جمعیت قومی میزان بسیار بالاتری از مناقشات را پدید می‌آورد. براساس نتایج این تجزیه و تحلیل، در مواردی که دو کشور مجاور اکثریت قومی مشترکی دارند یا یکی از کشورها اقلیتی از همان قومیت اکثریت کشور مجاور را داراست، میزان مناقشات حاشیه‌ای تا حد زیادی از رقم‌های پایه‌ای که برای آنها منظور شده فراتر می‌رود، به‌ویژه زمانی که این مناقشات با تلفاتی نیز همراه باشد. این موضوع در کل تحقیق حاضر برای زوج کشورهای اکثریت-اکثریت صدق می‌کند، اما نتایج به دست آمده برای زوج کشورهای اقلیت-اکثریت به کاربرد مفهوم وسیع قومیت بستگی دارد، نه به مفهوم زبان‌شناختی آن. تأثیرات شورش قومی تا اندازه‌ای پیچیده‌اند. بدیهی است که شورش قومی در زوج کشورهای اقلیت-اکثریت زمانی که پراکندگی اقلیت در شورش درگیر می‌شود، تا حد درخور توجهی احتمال مناقشه بین‌المللی را افزایش می‌دهد. در دیگر موارد، شورش قومی عامل کاملاً ضعیفی به نظر می‌رسد. این مدل تحقیق پیشنهاد می‌کند که شورش قومی ممکن است احتمال درگیری را در دیگر زوج کشورها اندکی افزایش دهد، اما در زوج کشورهای اقلیت-اکثریت و اکثریت-اکثریت، هیچ تأثیر نظام‌مند قابل تشخیصی وجود ندارد.

شورش قومی صرفاً، مشخص‌ترین نارضایتی قومی موجود است، حتی هنگامی که شورشی وجود ندارد، باز هم کردار و رفتار یک پراکندگی قومی را کشور همسایه‌ای که جمعیت بزرگی از همان قومیت دارد به دقت زیر نظر می‌گیرد؛ بنابراین، ممکن است برای زوج کشورهایی که به عنوان اقلیت-اکثریت تعیین می‌شوند، مشکلاتی پدید آید که دیگر زوج کشورها با آن روبه‌رو نیستند. به همین ترتیب، اما به دلایل مختلف، روابط بین کشورها در زوج کشورهایی که بافت قومیتی مشابهی دارند، با موانع خاص خود روبه‌روست که منشأ ملی‌گرایی دارد.

گروه‌های قومی‌ای که با مرزهای سیاسی از هم جدا می‌شوند، سیاست‌های برخی از پرتنش‌ترین نقاط جهان را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهند. بسیاری از نقاط حساس جهان به علت تأثیر ناشی از سیاست‌های ملی‌گرایی چنین وضعیتی پیدا کرده‌اند. گاهی زد و بند سیاسی ملی‌گرایانه از رقابت بر سر دیدگاه‌های متضاد رهبری و فرجام ملی‌ناشی

مجاور کمتر باشد. درصد واقعی وقوع مناقشه در تمامی دوره موجودیت هر زوج کشور مجاور، یک میانگین مشخصی را نشان می‌دهد؛ بنابراین، افزایشها یا کاهشهای ناگهانی میزان مناقشات طی برخی از سالهای خاص به عنوان میانگین محسوب می‌شوند.^{۳۳}

در این تحقیق هفت مورد از زوج کشورهای مجاور خطرناکی که ذیل وضعیت‌های جمعیت‌شناختی خطرناک مشخص می‌شوند، بررسی خواهند شد. فقط زوج کشورهای امریکا - اتحاد جماهیر شوروی، چین - کره جنوبی و کامبوج - تایلند میزان بالایی از مناقشات را بدون وجود عامل فرامرزی معناداری تجربه کرده‌اند و به همین علت است که پیش‌بینی‌های مربوط به این زوج کشورها از رقم مورد نظر بسیار فراتر است. در مورد متغیرهای کنترل شده لیبرال و رئالیست، که از توضیح کامل تمایل بسیار شدید برخی از زوج کشورهای فاقد روابط فرامرزی عاجزند، نیز باید چنین نتیجه‌گیری کرد که خطوط گسله ایدئولوژیکی خاصی که طی جنگ سرد وجود داشت، عواملی را مطرح کرد که در مدل‌های مورد استفاده این تحقیق بدان توجه نشده است.

جدول شماره ۸ به عنوان مبنای مقایسه، پیش‌بینی‌های مربوط به ده زوج کشور را نشان می‌دهد که به طور تصادفی، از مجموعه داده‌های مورد نظر انتخاب شده‌اند. تمامی این زوج کشورهای نمونه در مقایسه با زوج کشورهای خطرناک جدول شماره ۷، تعداد مناقشات پیش‌بینی شده بسیار کمتری داشته‌اند. جدول‌های شماره ۷ و ۸ به طور کلی نشان می‌دهند که این مدل پیش‌بینی به روشنی زوج کشورهایی را که احتمال وقوع درگیری در آنها کم و متوسط است، از زوج کشورهایی که به طور بالقوه در حال انفجارند، تفکیک می‌کند.

میانگین احتمال مناقشه واقعی برای تمامی زوج کشورها در هر سال مساوی ۹ درصد؛ میانگین احتمال مناقشه حیاتی واقعی برای تمامی زوج کشورها در هر سال مساوی ۳ درصد است. این درصدها بیانگر پیش‌بینی‌های کلی حاصل از محاسبه مجدد مدل‌های بدون هر زوج کشور و سپس، گرفتن درصد پیش‌بینی شده مناقشه برای آن زوج کشور است. فرایند اتفاقی شدن به راحتی، با انتخاب زوج کشورها در فاصله‌های بین مجموعه داده‌هایی که با معیارهای کمیته پانزده سال از داده‌ها متناسب‌اند، تداخل می‌کند (این فرآیند همچنین، توزیع جغرافیایی مناسبی فراهم می‌آورد).

می شود و این زمانی است که گروه‌های قومی مشابه بر دو یا چند کشور یک منطقه حاکم می شوند. در دیگر مواقع، مطالبات ملی گرایانه بر وحدت قومی با یک سر زمین مادر تمرکز می یابند، مانند زمانی که یک پراکندگی قومی اقلیت درگیر می شود. در هر مورد، سیاست ستیزه جویانه دولتی ممکن است در نزد رهبرانی مشروعیت پیدا کند که برای تعقیب برخی از اهداف ابزاری در سیاست خارجی به دستکاری احساسات داخلی مبادرت می کنند یا از سوی گروه‌های فشار داخلی اتخاذ شود که برای تعقیب یک سیاست خارجی تلاش می کنند که برای تحقق اهداف ملی گرایانه طراحی شده است.

این طرح با موانع سبک شناختانه متعددی روبه رو بود. از آنجا که کسب اطلاعات جمعیت شناختی دقیق مشکل است، در این تحقیق، به جای متغیرهای پیوسته ویژه از متغیرهای عادی و تصنعی متعددی استفاده شد. هرچند این مشکل اجتناب ناپذیر بود، اما مسلماً برای باور کردن این مسئله که اندازه و ماهیت گروه‌های قومی برون مرزی ممکن است رفتار کشورها را تحت تأثیر قرار دهند، نیز دلایلی وجود دارد. این موضوع به طور خاص، زمانی صدق می کند که اقلیتهای فرامرزی را بررسی می کنیم. هنگامی که اقلیتهای فرامرزی با مقیاسی عادی رمز گذاری می شوند، نتایج به دست آمده با زمانی که برای این کار از متغیری تصنعی استفاده می شود، فرق دارند. شایسته است که به تأثیرات ناشی از اندازه و تعداد بیشتر گروه‌های اقلیت فرامرزی بر روابط بین الملل بیشتر توجه شود.

در این تحقیق، تنها زیرمجموعه کوچکی از تمامی زوج کشورهای بالقوه بررسی شده است؛ کشورهایی که با یکدیگر هم جوارند؛ بنابراین، تحقیق حاضر به دنبال توضیح پدیده ای نبوده است تا ژئوپلیتیک قدرتهای بزرگ را مشخص کند.

با وجود این، نتایج به دست آمده نشان می دهد که دوره جنگ سرد احساسات ملی گرایانه را در جهان متوقف نکرد. زمانی که قدرتهای بزرگ سرگرم امور جنگ سرد بودند، کشورهای کوچک تر بر سر اموری مشغول مشاجره، تهدید و گاهی جنگیدن با یکدیگر بودند که بیشتر تلاشهای ملت سازی قرنهای هجدهم و نوزدهم اروپا را در اذهان تداعی می کرد تا شرایط پس از جنگ قرن بیستم را. بسیاری از خصوصیت‌های که طی دوره جنگ سرد بین کشورهایی رخ داد که اکثریت قومی مشابهی داشتند، از تقسیمات ایدئولوژیکی ناشی می شد. کاهش شدید تنش ایدئولوژیکی شرق و غرب تخصصات بین برخی از کشورهای دارای قومیت

یکسان، مانند آلمان شرقی و غربی یمن شمالی و جنوبی را رفع کرد. با وجود این، میراث به جای مانده از تقسیمات شرق و غرب همچنان، در مناطق دیگری، مانند شبه جزیره کره یا بین چین و تایوان آشکار می شود. هرچند جنبه دمکراتیک کشورها همچنان، در مقابل جنبه دیکتاتوری مطرح خواهد بود، اما نقش کاهش یافته ایدئولوژی با منشاء سیاسی باید از درگیریهای بین کشورهای هم قومیت با دیدگاههای ملی واگرا بکاهد.

وظیفه مشکل تری که جامعه بین الملل با آن روبه روست، به ترغیب اقدامات سیاسی مربوط می شود که برای کاهش تنش بین کشورهایی طراحی شده که پراکندگی قومی مشابهی دارند. یک الگوی همکاری بین المللی برای رویارویی با خشونت قومی مبتنی بر پراکندگی، روابط بین

کاهش شدید تنش ایدئولوژیکی شرق و غرب، تخصصات بین برخی از کشورهای دارای قومیت یکسان، مانند آلمان شرقی و غربی و یمن شمالی و جنوبی را رفع کرد با وجود این، میراث به جای مانده از تقسیمات شرق و غرب همچنان، در مناطق دیگری، مانند شبه جزیره کره یا بین چین و تایوان آشکار می شود

انگلستان و جمهوری ایرلند طی دهه های گذشته است. این کشورها با خشونت ناشی از اختلاف پروستانها با کاتولیکها در ایرلند شمالی دست و پنجه نرم می کردند. هرچند پرداختن به روابط انگلستان و ایرلند در ارتباط با ایرلند شمالی از حوصله این مقاله خارج است،^{۳۴} اما علت اصلی این مسئله که روابط بین این دو کشور هنوز به صورت همکاری نسبی باقی مانده است، در تعهد مشترک آنها برای رسیدن به توافق سیاسی و نه خشونت آمیزی نهفته است. سرانجام، این وضعیت با استفاده هم زمان از اهرمهای تهدید و ترغیب و تحت تأثیر قرار دادن موفقیت آمیز امپال تندروها در احزاب محلی به نظام فراگیری متشکل از نهادهای سیاسی بین مرزی و بین جامعه ای منجر شده است.



جبهه داخلی یاری دهد. مهم تر از انگیزه های مادی که خطر دعوت به پیمان شکنی را افزایش می دهد، انگیزه هایی هستند که وجهه ملی را ارتقا می دهند و ممکن است به عنوان پیامد مصالحه های ملی لطمه ببینند. برای نمونه، جاذبه عضویت دایم در شورای امنیت سازمان ملل برای کشور هند می تواند ابزار نیرومندی باشد که جامعه بین الملل می تواند مناقشه مربوط به منطقه مورد منازعه کشمیر را با استفاده از آن حل و فصل کند.

درگیریهای قومی که ابعاد بین المللی به خود می گیرند، نخست، باید در سطح بین المللی مورد توجه قرار داده شوند. پیش از آنکه بتوان راه حل های منطقه ای را پیدا کرد، نخست، باید رهبران کشورها نسبت به حفظ صلح متعهد شوند. فقط این رهبران می توانند تندر و های همفکر خود را مهار کنند. آنها برای انجام این کار معمولاً، باید سرمایه سیاسی داخلی عمده ای را هزینه کنند. جامعه بین الملل با استفاده از اهرمهای فشار و تشویق می تواند رهبران کشورها را به اتخاذ مواضع میانه ای ترغیب و به کاهش نفوذ تندر و ها در جامعه کمک کند، اما در بسیاری از درگیریها به هر حال، محدودیتهایی برای درگیر شدن جامعه بین المللی وجود دارد. متأسفانه، برای بسیاری از مسائل قومی فرامرزی حاد و شدید کنونی و آتی هیچ راه حل سریع و آسانی وجود ندارد.

درست همان گونه که کشورهای حامی اختلافات قومی فرضی درگیر در ایرلند شمالی به طور متوالی اولویتهای احزاب محلی را مجدداً، به گونه ای تعریف می کردند که زمینه برای رسیدن به توافق همواره می شد، نقش کشورهای ثالث نیز باید بر تعریف مجدد اولویتهای رهبران کشورهایی متمرکز شود که مایل اند با حمایت از افراطیگری محلی در مناطق مورد منازعه به امتیاز سیاسی دست پیدا کنند. برای نمونه، چشم انداز و سوسه انگیز عضویت در پیمان ناتو و جامعه اروپایی، تلاشهای بین مجارستان و همسایگان اسلوواک و رومانیایی اش برای حل و فصل مسائل باقی مانده مربوط به اقلیتهای مجاری را توسعه داد و در ادامه، به اتخاذ روابط مبتنی بر همکاری بیشتر بین آنها منجر شد. در این موارد، درک گسترده نخبگان و عموم مردم از مزایای نهادهای اروپایی سرانجام، احزاب و شخصیت های ملی گرا را به طرف نقش اقلیتی غوغاسالار سوق داد. در مقابل، ارمنستان و آذربایجان که به محرک بین المللی مشابهی دسترسی نداشتند، به سرعت بر سر مسائل بازستان خواهی⁽¹⁾ با هم درگیر شدند.

نهادها و کشورهای طرف ثالث می توانند با مرتبط کردن روند سیاسی با انگیزه های مختلف سیاسی و اقتصادی که ساختارهای ترجیحی رهبران و حکومتها را از فعالیتهای سیاسی مربوط به قومیت، به جستجوی موثرتر نهادهای نوظهوری تغییر دهند تا ترس محلی را فرو نشانده و به کاهش درگیری کمک کنند و به بهترین شکل از تلاشهای سیاسی برای حل و فصل مناقشات فرامرزی حمایت نمایند. به رغم بهترین مقاصد که در بسیاری از حرکات صلح طلبانه عامه مردم نهفته است، جستجو برای یافتن راه حل های دائمی عبور از تنگناهای بین المللی متمرکز بر قومیت به تمایل رهبران بلند پایه برای مصالحه بستگی دارد.

از آنجا که فعالیت سیاسی به طور بالقوه، امتیاز سیاسی داخلی عمده ای را فراهم می کند، تأمین اهرمهای تهدید و تشویق لازم برای تحت تأثیر قرار دادن موضع رهبرانی که مسئولیت قومیت های متفرق را به عهده دارند، وظیفه مشکل و گاه ناممکنی برای جامعه بین الملل است، حتی اگر رهبر کشوری ترغیب شود تا با کشور دیگری بر سر مسائل مورد اختلاف مصالحه کند، تقریباً، به طور اجتناب ناپذیری حمایت مردمی را از دست می دهد. هدف جامعه بین المللی باید آن باشد که با تأمین مزایای عمده و مشهودی برای شهروندان کشوری که به جبران افت حمایت عمومی در روند ایجاد صلح کمک می کند، رهبران آشتی طلب را در

(1) Irredentist issues

یادداشتها

۱) کشورهای، مانند رواندا و برون دی و آفریقای جنوبی (به صورت رسمی) که در آنها اکثریتها تحت حاکمیت اقلیتها اداره می شوند، در دوره پس از جنگ جهانی دوم همچنان، وجود داشته اند، هر چند تعداد آنها نسبتاً نادر است.

۲) هانتینگتون (در سال ۱۹۹۶) هنگامی که پیشنهاد می کند که بر خوردهای با خاستگاه تمدنی عمدتاً، روند پس از جنگ سرد است و چنین درگیریهایی به طور متناوب بیشتر به صورت داخلی، نه بین المللی ظاهر می شوند، در واقع، نظریه خود را هر چه بیشتر پالایش و از آن دفاع می کند.

۳) استدلال مشابهی را برای هر شورش داخلی - اعم از قومی یا غیر قومی - می توان به کار برد. این مقاله به علت تعامل نظری پیشنهادی بین جمعیت شناسیهای قومی و شورشهای مبتنی بر قومیت، بر شورشهای قومیت - محور متمرکز شده است. با وجود این، شورش عمومی نیز با تجزیه و تحلیل مربوط بررسی شد و تأثیرات متغیر شورش عمومی غیر متعامل ظاهر، با متغیر شورش قومیت - محور کاملاً مشابه بود.

۴) برای شرح کامل مشکلات رمز گذاری قومیت (از جمله برخی از نقل قولهای مربوط به منابع مورد استفاده در این مقاله) به تحقیق فرون (Fearon) (۲۰۰۲) نگاه کنید.

۵) یکی از مباحث عدیده جدیدتر در مورد مقایسه نوع خاص و عام معیارهای قومی را می توان در تحقیق وارشنی ۷۰ یافت. بسیاری بر این نکته پافشاری می کنند که هر گروه قومی که ادعای ارضی را مطرح می کند، دیگر صرفاً، نه گروهی قومی بلکه گروهی ملی است. در اینجا، واژه های قومی، ملی و قومی - ملی در اشاره به خود گروه به جای یکدیگر و اصطلاح ملی گرا برای اشاره به اهداف سیاسی رهبران گروه قومی به کار رفته است که بر کنترل ارضی کشور تأکید دارند؛ بنابراین، در حالی که یک گروه باید دست کم، نقش بالقوه ای در سیاست داشته باشد تا در این تحقیق، به عنوان قومیت مرتباً از نظر سیاسی گنجانده شود، تمامی چنین گروههایی را لزوماً، رهبران مشخصاً، ملی گرانمایدگی نمی کنند.

۶) مجموعه داده های گار (Gur)، اقلیتها را بر اساس تعداد پیوندهای قومی، زبان شناختی، مذهبی یا هویت شناختی مشخص می کند. در اینجا، برای حفظ تجانس تعداد کمی از این اقلیتها تغییر داده شده است. برای نمونه، در حالی که گار فلسطینیها و عربها را جداگانه بررسی می کند، در تحقیق حاضر، آنها یک گروه در نظر گرفته شده اند. همچنین، تعداد کمی از اکثریتها نیز در مجموعه داده های گار وجود دارند. این موارد از طریق مقایسه دیگر منابع، مشخص و حذف می شوند.

۷) اگر در حال حاضر، اقلیتی در معرض تبعیض باشد، با چهار معیار در معرض خطر بودن؛ غیر برخوردار از تبعیض گذشته، در حال چالش با یک گروه قومی برخوردار از منطق می شود یا از سازمان سیاسی پشتیبانی می کند که از حقوق تعمیم یافته های گروه حمایت می کند.

۸) معیارهای زبان شناختی در صورت تضاد داشتن با دیگر معیارها، به حالت ضعیف تر فرض می شوند. برای نمونه، زوج کشور ایرلند - بریتانیا به جای آنکه به علت اشتراک زبان شناختی جزء اکثریت - اکثریت باشد، به دلیل اقلیت کاتولیک - ایرلندی در ایرلند شمالی به صورت اقلیت - اکثریت رمز گذاری می شود.

۹) در واقع، ۳ درصد برش نسبتاً تصادفی است. تصمیم نشان می دهد که حدود ۳ درصد از یک جمعیت کافی است تا وجود اقلیتی به عملی در حیات سیاسی تبدیل شود، حتی اگر این اقلیت در معرض خطر نباشد.

۱۰) در موارد نادری که در آنها مشخص نیست که گروهی نماینده اقلیت یک جمعیت است یا اکثریت، اجماعی از چهار منبع بررسی می شود. خوشبختانه، مواردی وجود ندارد که در آنها، دست کم، سه منبع از چهار منبع با هم توافق نداشته باشند.

۱۱) تنها چند مورد نمره ۲ دریافت می کنند. یکی از این موارد، زوج کشور سوئد - فنلاند است. هر دو کشور اکثریت قومی مشابهی دارند و در عین حال، میزبان اقلیتی قومی از کشور دیگر هم هستند.

۱۲) به طور کلی، هر گروه قومی مسلحی احتمالاً، توجه لازم را به خودش جلب کرده است تا بتوان آن را در مجموعه داده های mar جای داد.

۱۳) هر چند این روش با خطاهای اندکی همراه است، اما داده ها و نتایج مربوط چندان تحت تأثیر قرار نمی گیرند. تنها تغییری که تا حد زیادی تحت تأثیر فرایند پرشدن دو سالانه های مفقود شده قرار می گیرد، خود متغیر تجاری است که در بسیار از معادله ها، از متغیر معنادار به متغیر ضعیف تغییر می کند. فرایند مشابهی برای متغیر سازمانهای بین دولتی (IGO) استفاده می شود که پس از انضمام دو سالانه های مفقوده همچنان بی اهمیت باقی می ماند.

۱۴) رازت و اونیل عضویت نسبی زوج کشورها را در سازمانهای بین دولتی از طریق فرمول زیر تعیین می کنند:

در این فرمول A: تعداد عضویت سازمانهای بین دولتی مشترک، B: میانگین عضویت تمامی زوج کشورها در یکسال معین و C: انحراف معیار عضویتهای مشترک برای سال مورد نظر است.

۱۵) معیارهای مجاورت با دریا و مجاورت با مستعمره صرفاً، در مدل گسترده استفاده می شوند. داده های زبان شناختی، تنها زوج کشورهایی را در بر می گیرند که مستقیماً، در مجاورت خشکی قرار دارند و املاک مستعمره را مورد توجه قرار نمی دهد. هر چند نتایج ظاهر، تأثیر عمیقی از این تفاوت رمز گذاری نمی گیرند، اما در هنگام ارزیابی یافته های جایگزین، باید این تأثیرات را در نظر گرفت.

۱۶) شرایط نادری وجود دارد که این مورد قطعی نیست. برای نمونه، وقتی قدرت کوچکی بخشی از یک ائتلاف بزرگ است (مانند شرکت عراق در جنگهای علیه اسرائیل یا شرکت چندین کشور کوچک در جنگ خلیج فارس). رویاروییهای کشورهای غیر مجاور را همچنان، باید به طور کلی در شرایطی غیر معمولی در نظر گرفت.

۱۷) باز دیگر، بدون تعمیم عبارت پراکندگی، اتحاد شوروی صرفاً، جمعیتهای پراکنده مجاور کوچکی داشت، در حالی که چین چندین گروه پراکنده غیر مجاور دارد، اما نداشتن نیروی دریایی مناسبی برای آبهای عمیق تا حد زیادی باعث شده است که این کشور نتواند نیروهای نظامی اش را برای ماموریتهای برون مرزی اعزام کند.

۱۸) وقتی شرایط توقف تصریح می شود، رویکرد GEE به همان نتایجی می رسد که در عقب نشینی منطقی کشورهای با جمعیت متوسط حاصل می شود. البته، کاربرد، GEE استفاده از خطاهای معیار نیز روند از طریق ۷ Stata را آسان تر می کند. همچنین، استفاده از یک GEE، استفاده از طرح هم بستگی ۱۸ را که یکی از سه روش مورد استفاده برای کاهش هم بستگی متوالی به داده هاست؛ فعال می کند.

۱۹) برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد ابعاد فنی معادلات برآورد عمومی، کاربردهای آنها و کاربری پیشنهادی در مقابل مدلها شرطی، مقاله خواندنی و بسیار دقیق سال ۲۰۰۱ زورن پیشنهاد می شود.

۲۰) ماهیت این داده ها و روش تجزیه و تحلیل آنها در جداول مربوط به روشی بیان شده است.

۲۱) یک با استفاده از مجموعه داده های رازت و اونیل برای این مسئله که چرا استفاده از یک GEE همراه با یک طرح AR^(۱) ممکن است، برای این مجموعه داده ها نامناسب باشد، نمونه قوی را ارائه می کند. وی نخست بدین نکته اشاره می کند که در این روش فرض می شود که هم بستگی بین مشاهدات مجاور یکسان است، صرف نظر از اینکه مشاهدات مزبور به سالهای صلح مربوط باشد یا جنگ.

۲۲) برای شرح مبسوط فرمان Stataxtqee به کتابچه راهنمای Stata ۷ نگاه کنید. ۲۳) برای نمونه، هر چند میزان پیش بینی شده گرایش زوج کشور ایران - عراق به مناقشه به طور متوسط ۵۲ درصد است، شانس پیش بینی شده این دو کشور برای مناقشه در سال ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ تقریباً ۹۰ درصد است.

۲۴) برای بررسی دقیق روابط ایرلند و بریتانیا تنش های ایرلند به تحقیق مک گاری (۲۰۰۱) نگاه کنید.

(1) Mc Garry